نشرالگو

۲۰ تمام

تمرین امتحان

فارسی دوازدهم

افشین محی‌الدین

- درس‌نامهٔ سؤال‌محور
- سؤالات تألیفی
- سؤالات امتحانی
- آزمون نیم‌سال و پایان‌سال
- پاسخ‌های تشریحی

پیش‌گفتار

«تقدیم به شما که بهترینید
دختران و پسران ایران‌زمین!»

چرا کمتر کسی می‌تواند در ادبیات نمرهٔ ۲۰ بگیرد؟

با وجود این‌که تمام مطالب امتحان فارسی از کتاب درسی است، درصد بسیار کمی از دانش‌آموزان می‌توانند در این درس نمرهٔ کامل و یا خیلی خوب کسب کنند و با وجود تمام تأکیدها بر اهمّیت امتحانات نهایی، شاهد بودیم که معدل دانش‌آموزان در امتحان نهایی سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نسبت به سال‌های قبل نه‌تنها افزایش نیافت بلکه کمتر هم شد. مشکل کجاست؟ آیا سطح امتحان‌ها در این حد دشوار است که کسی نمی‌تواند به معدل ۲۰ برسد؟ یا سواد و مطالعهٔ دانش‌آموزان به میزان کافی نبوده‌است؟

در سال‌های نه چندان دور، زمانی‌که درس فارسی در کنکور سراسری حضور داشت، یک دانش‌آموز خوب برای موفقیت در کنکور باید به سطحی از دانش و توانایی می‌رسید که می‌توانست هر بیت از هر شاعری را درست بخواند، تحلیل کند، آرایه‌ها و نکات دستوری و مفهوم آن شعر را استخراج کند و در زمانی کوتاه پاسخ درست سؤالات دشوار را پیدا کند. امّا امروز کافی است ابیاتی آشنا از کتاب درسی را بررسی کند و به سؤالاتی که بسیاری از آن‌ها کاملاً آشنا هستند، در زمانی نسبتاً کافی پاسخ بدهد ولی باز هم نتیجهٔ کار تفاوت چندانی نکرده‌است. در واقع همان تعداد دانش‌آموزی که قبلاً در کنکور در درس ادبیات درصد بالای ۷۰ کسب می‌کردند، امروز به نمرهٔ بالاتر از ۱۹/۵ دست پیدا می‌کنند. با این‌که خبری از تاریخ ادبیات حجیم نظام قدیم و مطالب دستوری مفصل (ساختمان واژه، تکواژ و جملهٔ چندجزئی و ...) نیست و همه‌چیز محدود به کتاب درسی است و هر روز هم از سر و ته مطالب می‌زنند و اعلام می‌کنند از شعرخوانی‌ها و گنج حکمت‌ها سؤال نمی‌آید و ... ولی باز هم نتیجهٔ کار تغییری نکرده‌است. تنها تغییری که صورت گرفته این است که در گذشته یک دانش‌آموز قوی بعد از کنکور می‌توانست شعر حافظ، سعدی و صائب را درست بخواند، بفهمد و تحلیل کند ولی اکنون فقط در حدّ بررسی کتاب درسی که هر روز بی‌مایه‌تر و کم‌رمق‌تر شده، توانایی پیدا کرده‌است.

«رازی‌ست در این سینه که گفتن نتوانم وینم عجب آید که نهفتن نتوانم»

مسئله اینجاست که هر قدر مطلب را ساده کنیم و هر قدر از سر و ته موارد مطرح‌شده در آزمون بزنیم باز دانش‌آموز ضعیف، ضعیف عمل می‌کند و دانش‌آموز قوی، قوی. پس چاره چیست؟ باید در این درس قوی شوید! و مانند دانش‌آموزان قوی عمل کنید!

درس ادبیات مجموعه‌ای است از مطالب حفظی و مفهومی. در مورد مطالبی مثل لغت، املا، تاریخ ادبیات، حفظ شعر و تا حدّی معنی ابیات، با حفظ‌کردن مطالب موفقیت حاصل می‌شود. در این بخش بیشتر از مهارت به سخت‌کوشی و تلاش نیاز است. هر قدر از حجم مطالب کم کنیم باز موفقیت حاصل نمی‌شود مگر با تلاش مستمر و منظم، پس اگر می‌خواهید موفق شوید ذهنیت خود را تغییر دهید و بدانید که وقتی دانش‌آموزی قوی محسوب می‌شوید که به اندازهٔ کافی تلاش کرده و مطالب حفظی را تکرار کنید.

امّا در مورد مطالب مفهومی یعنی آرایه، دستور و درک مطلب کار با حفظ کردن درست نمی‌شود و هر قدر آن‌ها را بخوانید تا زمانی که نفهمیده باشید، توفیقی کسب نمی‌کنید. درست است که دیگر نیاز نیست نقش دستوری و آرایه‌های ابیات خارج از کتاب و ناآشنا را بررسی کنید، امّا تا زمانی‌که درک درستی از آن آرایه‌ها و نکات دستوری نداشته باشید محال است بتوانید نمرهٔ کامل کسب کنید. پس باید با این مطالب مانند قبل، یعنی زمان کنکور برخورد کرده و خود را برای مواجهه با هر بیتی آماده کنید. به‌خوبی آرایه‌ها را بشناسید و راه شناخت مسند و مفعول را فرابگیرید. تمرین کنید و تمرین. دانش‌آموز ضعیف کسی است که نمی‌خواهد تن به یادگیری این مطالب بدهد و قطعاً نمی‌تواند از پس سؤالات این بخش برآید؛ چه ساده باشند و چه دشوار. پس ذهنیت خود را تغییر دهید و برای آموختن درست مطالب وقت بگذارید. خبر خوب این است که موفقیت در این راه ناممکن و بسیار دشوار نیست فقط نیاز به تلاش پیگیر و مستمر دارد.

در این کتاب سعی کرده‌ایم **تمام** آنچه را که برای رسیدن به موفقیت، نیاز دارید، فراهم کنیم. در بخش درس‌نامه تمام ابیات و جملات کتاب در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری تحلیل شده‌اند. برای دستور زبان و آرایه هم درس‌نامه‌های کاملی آورده شده و صفر تا صد مطالب در آن بیان شده‌است. در مباحث املا و تاریخ ادبیات هم درس‌نامه‌های مفیدی در ابتدای هر درس قرار داده شده‌است؛ خواندن درس‌نامه فقط به شکلی مفید است که آن‌ها را درست تحلیل کنید و بفهمید. از اهمّیت کلاس درسی غافل نباشید و توجّه داشته باشید که آموزش دقیق مطالب کتاب فقط در کلاس درس مدرسه حاصل می‌شود. آیا خواندن درس‌نامه کافی است؟ به هیچ عنوان. مطالعهٔ درس‌نامه تازه شروع راه است و آنچه شما بیشتر به آن نیاز دارید، بخش سؤالات است.

بخش سؤالات که مهم‌ترین قسمت این کتاب است، به دو دسته طبقه‌بندی شده است: سؤالات امتحانی و سؤالات مهارت. سؤالات بخش اوّل، از کتاب درسی و در حدّ امتحان نهایی طرح و به صورت موضوعی تفکیک شده‌اند؛ سؤالات در هر موضوع از ساده به دشوار قرار گرفته‌اند و مطالب کتاب درسی را به خوبی پوشش می‌دهند. به تمام شکل‌های رایج سؤالات امتحان نهایی و تیپ‌هایی که احتمال دارد در امتحان بیاید توجّه کرده‌ایم. در سؤالات دستور از مطالب دستوری که در قلمرو آن درس آمده، سؤالات بیشتری طرح شده‌است امّا از سایر مطالب دستوری در ابیات همان درس هم سؤال آورده‌ایم. با وجود این‌که از روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و گنج حکمت‌ها در آزمون نهایی سؤال آرایه و دستور طرح نمی‌شود ولی از ابیات مهمّ این بخش‌ها برای طرح سؤال استفاده شده‌است تا مهارت شما بیشتر شود.

در بخش دوم یعنی سؤالات مهارت، باز هم سؤال‌ها از ابیات و عبارات کتاب درسی است، امّا در این بخش سطح سؤالات دشوارتر است. گاهی مطالب آن درس با مطالب درس‌های قبل ترکیب شده‌است، گاهی سؤالات به صورت تستی هستند و گاهی هم هدف سؤال، مرور و جمع‌بندی مطالب مهم است. در بعضی از سؤالات به صورت خیلی محدود از کتاب‌های سال‌های قبل و یا بیت‌های سادهٔ خارج از کتاب هم استفاده شده که هدف این سؤالات تقویت قدرت تحلیل شما بوده است وگرنه می‌دانید که هیچ مطلبی خارج از کتاب درسی مورد پرسش قرار نمی‌گیرد و ما هم به طور کامل به این مطلب توجّه داشته‌ایم. با پاسخ دادن به سؤالات مهارت مطمئن می‌شوید که می‌توانید از پس دشوارترین سؤالات امتحان نهایی هم برآیید.

با توجّه به اهمّیت بالای امتحان نهایی، لازم است غیر از مطالعهٔ دقیق و کامل مطالب درسی، مهارت‌های دیگری هم داشته باشید تا بتوانید نمرهٔ عالی و کامل بگیرید. برای از بین‌بردن بی‌دقتی و کسب مهارت آزمون‌دادن، بهترین راه، پاسخ دادن به آزمون‌های مشابه امتحان نهایی است؛ برای همین منظور آزمون‌های تألیفی مشابه امتحانات نهایی و گاهی در سطحی فراتر از آن به صورت میان‌نوبت و پایان نوبت در کتاب قرار گرفته‌اند و در پایان هم چند دوره از آزمون‌های نهایی برگزارشده را آورده‌ایم.

در پایان، از همهٔ عزیزانی که در نشر الگو به من یاری رساندند، صمیمانه تشکر می‌کنم. از سرکار خانم ستین مختار مسئول واحد تولید که صمیمانه و با روحیهٔ بالا برای تألیف کتاب در کنار من بودند؛ همین‌طور از همکاران حرفه‌ای ما در واحد تولید خانم‌ها عاطفه ربیعی، پریا میانجی، مریم احمدی، سمیه سارانی و سوده زارعی که صبورانه زحمت کشیدند و به بهترین شکل کتاب را آراستند، سپاس‌گزارم.

همچنین از همکاران محترمم خانم زهرا صادقی، خانم معصومه رحمانی، خانم سارا رهنمون و خانم دکتر مونا برزو که زحمت کشیدند و کار را با نظر دقیق و علمی مورد بررسی و ویرایش قرار دادند، قدردان و سپاس‌گزارم.

دانش‌آموز سابق و یار و همراهم در این کتاب، خانم مبینا مرتضوی در تهیهٔ بخشی از درس‌نامه‌ها به من کمک کردند؛ حسن ختام این مقدمه تشکر از ایشان است.

افشین محی‌الدین

فهرست مطالب

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درس‌نامه ۲
سؤالات تشریحی ۴
سؤالات مهارت ۶

فصل یکم: ادبیات تعلیمی

درس یکم: شکر نعمت

درس‌نامه ۹
گنج حکمت: گمان ۱۷
کارگاه متن‌پژوهی ۱۸
سؤالات تشریحی ۱۹
سؤالات مهارت ۲۵

درس دوم: مست و هشیار

درس‌نامه ۲۹
شعرخوانی: در مکتب حقایق ۳۴
کارگاه متن‌پژوهی ۳۵
سؤالات تشریحی ۳۶
سؤالات مهارت ۴۲

فصل دوم: ادبیات پایداری

درس سوم: آزادی

درس‌نامه ۴۵
گنج حکمت: خاکریز ۴۸
کارگاه متن‌پژوهی ۴۸
سؤالات تشریحی ۵۰
سؤالات مهارت ۵۳
آزمون ۱: میان‌نوبت اوّل ۵۶

درس چهارم: درس آزاد

درس پنجم: دماوندیه

درس‌نامه ۶۰
روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود! ۶۵
کارگاه متن‌پژوهی ۶۶
سؤالات تشریحی ۶۷
سؤالات مهارت ۷۲

فصل سوم: ادبیات غنایی

درس ششم: نی‌نامه

درس‌نامه ۷۵
گنج حکمت: آفتاب جمال حق ۸۲
کارگاه متن‌پژوهی ۸۳
سؤالات تشریحی ۸۴
سؤالات مهارت ۸۹

درس هفتم: در حقیقت عشق

درس‌نامه ۹۳
شعرخوانی: صبحِ ستاره‌باران ۹۹
کارگاه متن‌پژوهی ۱۰۰
سؤالات تشریحی ۱۰۲
سؤالات مهارت ۱۰۷

فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

درس هشتم: از پاریز تا پاریس

درس‌نامه ۱۱۰
گنج حکمت: سه مرکب زندگی ۱۱۸
کارگاه متن‌پژوهی ۱۱۸
سؤالات تشریحی ۱۱۹
سؤالات مهارت ۱۲۴

درس نهم: کویر

درس‌نامه ۱۲۷
روان‌خوانی: بوی جوی مولیان ۱۳۲
کارگاه متن‌پژوهی ۱۳۴
سؤالات تشریحی ۱۳۶
سؤالات مهارت ۱۴۲
آزمون ۲: پایان نوبت اوّل (۱) ۱۴۴
آزمون ۳: پایان نوبت اوّل (۲) ۱۴۸

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: فصلِ شکوفایی

درس‌نامه ۱۵۲
گنج حکمت: تیرانا! ۱۵۵
کارگاه متن‌پژوهی ۱۵۶
سؤالات تشریحی ۱۵۷
سؤالات مهارت ۱۶۱

درس یازدهم: آن شب عزیز

درس‌نامه ۱۶۴
شعرخوانی: شکوه چشمان تو ۱۷۱
کارگاه متن‌پژوهی ۱۷۳
سؤالات تشریحی ۱۷۴
سؤالات مهارت ۱۸۰

فصل ششم: ادبیات حماسی

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش

درس‌نامه ۱۸۲
گنج حکمت: به جوانمردی کوش ۱۹۳
کارگاه متن‌پژوهی ۱۹۴
سؤالات تشریحی ۱۹۶
سؤالات مهارت ۲۰۳

درس سیزدهم: خوانِ هشتم

درس‌نامه ۲۰۶
شعرخوانی: ای میهن! ۲۱۸
کارگاه متن‌پژوهی ۲۱۸
سؤالات تشریحی ۲۲۰
سؤالات مهارت ۲۲۷
آزمون ٤: میان‌نوبت دوم ۲۲۹

فصل هفتم: ادبیات داستانی

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ

درس‌نامه ۲۳۳
گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر! ۲۴۳
کارگاه متن‌پژوهی ۲۴۳
سؤالات تشریحی ۲۴۵
سؤالات مهارت ۲۵۱

درس پانزدهم: درس آزاد

درس شانزدهم: کباب غاز

درس‌نامه ۲۵۳
روان‌خوانی: ارمیا ۲۶۳
کارگاه متن‌پژوهی ۲۶۵
سؤالات تشریحی ۲۶۶
سؤالات مهارت ۲۷۳

فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: خندهٔ تو

درس‌نامه ۲۷۵
گنج حکمت: مسافر ۲۷۸
کارگاه متن‌پژوهی ۲۷۹
سؤالات تشریحی ۲۸۰
سؤالات مهارت ۲۸۵

درس هجدهم: عشق جاودانی

درس‌نامه ۲۸۷
روان‌خوانی: آخرین درس ۲۸۹
کارگاه متن‌پژوهی ۲۹۱
سؤالات تشریحی ۲۹۲
سؤالات مهارت ۲۹۶

نیایش: لطف تو

درس‌نامه ۲۹۸
سؤالات تشریحی ۲۹۹
سؤالات مهارت ۳۰۲

آزمون‌های جامع

آزمون ٥: آزمون جامع (۱): شبیه‌ساز نهایی ۳۰۵
آزمون ٦: آزمون جامع (۲): امتحان نهایی خرداد ۱٤۰۲ ..... ۳۰۹
آزمون ۷: آزمون جامع (۳): امتحان نهایی شهریور ۱٤۰۲ ..... ۳۱۲
آزمون ۸: آزمون جامع (٤): امتحان نهایی خرداد ۱٤۰۳ ..... ۳۱۵
آزمون ۹: آزمون جامع (٥): امتحان نهایی مرداد ۱٤۰۳ ..... ۳۱۹

پاسخ‌های تشریحی

پاسخ‌های تشریحی تمرین‌های پایان درس ۳۲۴

پاسخ‌های تشریحی آزمون‌ها

پاسخ تشریحی آزمون (۱) ۳۶۰
پاسخ تشریحی آزمون (۲) ۳۶۱
پاسخ تشریحی آزمون (۳) ۳۶۲
پاسخ تشریحی آزمون (٤) ۳۶۲
پاسخ تشریحی آزمون (٥) ۳۶۳
پاسخ تشریحی آزمون (٦) ۳۶۴
پاسخ تشریحی آزمون (۷) ۳۶۴
پاسخ تشریحی آزمون (۸) ۳۶۵
پاسخ تشریحی آزمون (۹) ۳۶۶

درس دوازدهم

گذر سیاوش از آتش

دانش‌نامه‌های آغازین

خلاصهٔ درس: داستان سیاوش یکی از داستان‌های اصلی و مهم شاهنامه است. «سیاوش» نماد راستی و مظلومیت است و در متون کهن ایرانی مانند اوستا نیز داستان سیاوش آمده است. سیاوش فرزند کاووس است که از همسر دوم او که تورانی و از نسل گرسیوز، برادر افراسیاب (پادشاه توران) است زاده می‌شود. وقتی سیاوش به دنیا می‌آید موبدان طالع او را آشفته می‌بینند و رستم به کاووس پیشنهاد می‌دهد، سیاوش را به زابل ببرد و خودش عهده‌دار پرورش او شود. رستم نه تنها سوارکاری و کمان‌کشیدن و کمنداندختن و سایر فنون جنگی را به سیاوش می‌آموزد، بلکه سیاوش آیین سخن‌وری و سپاه‌راندن و سایر فنون و هنرها را نیز از رستم فرامی‌گیرد و حالا زمان آن رسیده است که به پیش پدر باز گردد.

وقتی سیاوش به نزد پدر باز می‌گردد، تمام سپاهیان برای دیدن او صف می‌کشند و بر سر او زر و درم می‌ریزند و به دستور کاووس هفته‌ای جشن و شادمانی برپا می‌کنند. پس از آن کاووس به مدت هفت سال سیاوش را به شکل‌های گوناگون می‌آزماید و جز راستی و درستی از او نمی‌بیند. پس از آن کاووس شاهی ماوراءالنهر را به سیاوش می‌سپارد و تاج شاهی بر سرش می‌گذارد.

سودابه (دختر شاه هاماوران) همسر کاووس و نامادری سیاوش، روزی او را می‌بیند و دل‌باختهٔ سیاوش می‌شود. فرستاده‌ای نزد سیاوش می‌فرستد و از او می‌خواهد به اندرون برود و با سودابه دیدار کند. سیاوش پاسخ می‌دهد مرد اندرون نیست و نمی‌تواند خواستهٔ سودابه را اجابت کند. وقتی سودابه از این راه به خواستهٔ خود نمی‌رسد، نزد کاووس می‌رود و به او می‌گوید: «فرزند تو سیاوش هیچ‌گاه به دیدن خواهرانش به اندرونی نمی‌آید و خواهران و وابستگان او بسیار مشتاق‌اند تا او را ببینند». کاووس از سیاوش می‌خواهد برای دیدار سودابه –که در نظر کاووس خود را مادری مهربان برای سیاوش معرفی کرده است – و خواهرانش به اندرون برود. سیاوش ابتدا بهانه می‌آورد و می‌خواهد از این کار سر باز بزند ولی در نهایت تسلیم خواست کاووس می‌شود و برای دیدار خواهرانش به اندرون می‌رود و مورد استقبال اهل حرم و خویشان خود قرار می‌گیرد. در اندرون هم با زیرکی از سودابه دوری می‌کند و این دیدار را به پایان می‌رساند.

سودابه بار دیگر به نزد کاووس می‌رود و به او می‌گوید که می‌خواهد از نزدیکان خود دختر مناسبی را برای سیاوش به همسری انتخاب کند و این بار به این بهانه سیاوش را به اندرونی می‌خواند. سیاوش هیچ کدام از خویشان سودابه را نمی‌پسندد و در دل با خود می‌گوید: «هرگز بی‌وفایی و خیانت اهل هاماوران را فراموش نمی‌کنم و نمی‌توانم از آنان کسی را به همسری خود انتخاب کنم». سودابه که تردید سیاوش را می‌بیند، قدمی به جلو برمی‌دارد و گونهٔ سیاوش را می‌بوسد و به او ابراز محبّت می‌کند. سیاوش با هوشمندی خود را از او دور می‌کند و با زبان ملایم او را نصیحت می‌کند و حتّی پیشنهاد می‌دهد با دختر سودابه ازدواج کند ولی آتش هوس سودابه با این سخنان و نصیحت‌ها آرام نمی‌شود و باز در فرصتی دیگر به سیاوش پیشنهاد می‌دهد و وقتی این بار با پاسخ سخت‌تر سیاوش مواجه می‌شود صورت خود را چنگ می‌زند و لباسش را پاره می‌کند و فریاد و زاری سر می‌دهد. کاووس از راه سر می‌رسد و سودابه به سیاوش تهمت ناروا می‌زند...

کاووس پس از شنیدن سخنان سودابه و سیاوش نمی‌تواند تشخیص بدهد کدام راست می‌گویند و حق با کدام‌یک است، برای همین از موبدان یاری می‌خواهد و موبدان به او می‌گویند: ... مابقی داستان در درس آمده است و بهتر است با هم از ابیات خود فردوسی آن را دنبال کنیم.

همان‌طور که پیش از این گفتم، داستان سیاوش بسیار مفصل است و پس از آنکه سودابه رسوا می‌شود، ماجرا خاتمه پیدا نمی‌کند و پس از آن، افراسیاب به خاک ایران حمله می‌کند و سپاه ایران به فرماندهی سیاوش به نبرد افراسیاب می‌رود و ماجراهای بسیاری رخ می‌دهد که بهتر است خودتان از شاهنامه آن را دنبال کنید.

مفهوم اصلی این قسمت داستان این است که «بی‌گناه از آزمایش سربلند بیرون می‌آید» و «هیچ‌گاه بی‌گناه آسیب نمی‌بیند» و اینکه «برای روشن شدن حقیقت لازم است آزمایش صورت بگیرد.»

دستور زبان

شیوهٔ بلاغی

شیوهٔ بلاغی در برابر شیوهٔ عادی مطرح می‌شود:

شیوهٔ عادی: اجزای جمله مرتب باشند و هر نقش در جایگاه خودش باشد: جهاندار سودابه را پیش خواند

شیوهٔ بلاغی: اگر کلمه‌ای از جای خود جابه‌جا شود، جمله به شیوهٔ بلاغی بیان شده است: چنین است سوگند چرخ بلند

در جمله سه نقش جایگاه مشخّص دارند:

1 **نهاد:** نهاد، باید اوّل جمله قرار بگیرد، هرگاه یکی از نقش‌های اصلی بر نهاد مقدم شوند، جمله از شیوهٔ بیان عادی به شیوهٔ بلاغی تبدیل می‌شود:

آتش است **این بانگ نای** و نیست باد: **شیوهٔ بلاغی**

- مقدم‌شدن اجزای اصلی بر نهاد، شیوهٔ بلاغی است، پس قید و حرف ربط می‌توانند پیش از نهاد بیایند:

هرگز **دلم** برای کم و بیش غم نداشت: **شیوهٔ عادی**

- گاهی نهاد در جمله حضور ندارد، پس هر وقت جمله‌ای با مفعول یا مسند یا متمّم یا حتّی فعل شروع شد، لزوماً شیوهٔ بلاغی نیست، بلکه باید نهاد هم داشته باشیم:

سیاووش را تنگ در بر گرفت ز کردار بد پوزش اندر گرفت: **هر دو عادی**

۲ **فعل:** جای فعل آخر جمله است. هرگاه چیزی بعد از آن بیاید حتّی قید و متمّم قیدی، شیوهٔ بلاغی است:

در پیشگاه اهل خرد **نیست** محترم: **شیوهٔ بلاغی**

۳ **مضاف‌الیه:** جای مضاف‌الیه بعد از مضاف خودش است. گاهی مضاف‌الیه از جای خود جابه‌جا می‌شود، که به دو شکل اتفاق می‌افتد:

- ضمیر پیوسته بعد از مضاف خود نیاید:

با محتسبم عیب مگویید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است (عیبم): **شیوهٔ بلاغی**

«رای فک اضافه» مضاف‌الیه را از جای اصلی خود جابه‌جا کرده باشد:

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (که جان آن سوخته شد): **شیوهٔ بلاغی**

تمرین

در ابیات زیر «شیوهٔ بلاغی» را مشخّص کنید و آن‌ها را به صورت مرتب‌شده بازنویسی کنید.

۱) ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

۲) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان

۳) گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم» گفت: «والی از کجا در خانهٔ خمّار نیست؟»

۴) چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش

۵) جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

۶) بنواخت ز خشم بر فلک مشت آن مشت تویی تو ای دماوند

۷) درنیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

پاسخ ۱) نروم جز به همان ره ← جز به همان ره نروم.

۲) دارد چون تو پشتیان ← پشتیبان چون تو دارد | باشد نوح کشتیبان ← نوح کشتیبان باشد

۳) نزدیک است والی را سرای ← سرای والی نزدیک است. | مصراع دوم: گفت: از کجا [معلوم است که] والی در خانهٔ خمّار نیست.

۴) چو عاجز گشت خسرو در جوابش ← چو خسرو در جوابش عاجز گشت | نیامد بیش پرسیدن صوابش ← بیش پرسیدن صوابش نیامد

۵) جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن ← جامه‌ای که غرقه به خون بهر وطن نشود | بدر آن جامه ← آن جامه را بدر

۶) بنواخت ز خشم بر فلک مشت ← ز خشم بر فلک مشت بنواخت | آن مشت تویی ← تو آن مشتی

۷) درنیابد حال پخته هیچ خام ← هیچ خام حال پخته درنیابد

تفاوت معنایی و کاربردی فعل‌ها

افعالی در زبان فارسی داریم که دارای معانی و کاربردهای متفاوتی هستند، در حقیقت هر یک از این فعل‌ها در هر کدام از کاربردهایشان فعل دیگری هستند. فعل‌های گرفت، گذشت، ساخت، ماند، شد و ... این‌گونه هستند. برخی فعل‌هایی که بیش از یک معنی و کاربرد دارند:

ساختن

۱ خلق کردن، آفریدن: به عالم عشق نتوان رسیدن، تا از معرفت و محبّت دو پایه نردبان **نسازد**.

۲ گرداندن (مفعول و مسندی): بوی شبدر دوچین هوا را عطرآگین **ساخته است**.

۳ کنار آمدن و سازش کردن: او با ناملایمات زندگی **ساخت**.

۴ فراهم کردن، جمع کردن: آن نامدار لشکری عظیم **ساخت**.

۵ آغاز کردن و قصد کردن کاری: نشد تنگ‌دل جنگ آتش **بساخت**.

۶ بنا کردن: او در مراغه رصدخانهٔ بزرگی **ساخت**.

۷ ساز زدن: گهی می گسارید و گه چنگ **ساخت**.

گذشتن

۱ عبور کردن: سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا **گذشتیم**.

۲ سپری شدن: چیزی **نگذشت** که تفنگ خفیف به دستم دادند.

۳ دل کندن، صرف نظر کردن: چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون **بگذر**

۴ مردن:

بر این زادم و هم بر این **بگذرم** چنان دان که خاک پی حیدرم

گرفتن

۱ دریافت‌کردن و ستاندن: ایستاده بودید ولی تفنگ را **نگرفتید**.
۲ شروع‌کردن و انجام دادن کاری: تهمتن به یزدان نیایش **گرفت**.
۳ تصرف کردن: حسنت به اتفاق ملاحت جهان **گرفت**.
۴ فرض کردن، به حساب آوردن: کوته‌نظر ببین که سخن مختصر **گرفت**.
۵ اثر کردن: **نگرفت** در تو گریهٔ حافظ به هیچ روی
۶ مؤاخذه کردن: به حرص ار شربتی خوردم **مگیر** از من که بد کردم
۷ شکار کردن: همی فکند به تیر و **همی‌گرفت** به یوز
۸ سد کردن و مسدود کردن: سرِ چشمه باید **گرفتن** به بیل
۹ مسدود شدن، به هم پیوستن: دریغا که **بگرفت** راه نفس
۱۰ بند کردن، اسیر کردن: کو محتسبی که مست **گیرد**

گردیدن

۱ دور زدن، چرخیدن: **بگرد** بر سرم ای آسیای دور زمان
۲ شدن، گشتن (فعل اسنادی): **نگردد** تبه نام و گفتار پاک
۳ برگشتن، روی‌برگرداندن: همانا که از ما **بگردید** بخت
۴ تغییریافتن، دگرگون شدن، تحول: همی‌**گرددت** هر زمان رنگ روی
۵ جست‌وجوکردن:

یکی را پسر گم شد از راحله — شبانگه **بگردید** در قافله

۶ سرپیچی کردن، نافرمانی کردن:

کسی کاو **بگردد** ز فرمان ما — بپیچد دل از رای و پیمان ما

زمینه‌های حماسه

ویژگی داستانی: حماسه در قالب داستان رخ می‌دهد. معمولاً نمی‌توان بیتی را به عنوان مثالی برای این ویژگی در نظر گرفت، زیرا توالی ابیات داستان را می‌سازند و یک بیت به تنهایی نشانگر داستانی بودن حماسه نیست مگر آنکه در بیت کلمهٔ «داستان» را دلالت بر ویژگی داستانی بگیریم.

یکی داستان است پر آب چشم — دل نازک از رستم آید به خشم

ویژگی قهرمانی: در هر حماسه حتماً قهرمان وجود دارد و قهرمان کسی است که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برتر از دیگران باشد. اشاره به نیروی جسمانی یا معنوی ممتاز قهرمان نشانگر این ویژگی است؛ مثلاً مهارت در پرتاب تیر و شمشیرزدن و سوارکاری و غیره.

بزد بر کمربند گردآفرید — زره بر برش، یک به یک بردرید
بزد نیزهٔ او به دو نیم کرد — نشست از بر اسپ و برخاست گرد

ویژگی ملّی: یک حماسه را همهٔ افراد یک قوم و ملت در طول زمان ساخته‌اند، بنابراین حماسه با آداب و رسوم و باورها و آیین‌های آن قوم و ملت آمیخته شده است. اشاره به آداب و رسوم ایرانی، جشن‌ها و آیین‌ها و نمادهای ملّی نشانگر این ویژگی است؛ مانند اشاره به درفش کاویان، جشن‌های نوروز و سده و مهرگان، رسم ایرانیان در تاج‌گذاری و کفن و دفن و ... .

بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه — چنین بود آیین و این بود راه — اشاره به آیین دادرسی در ایران باستان
پراگنده کافور بر خویشتن — چنان چون بود رسم و ساز کفن — اشاره به آداب تدفین
نشست از بر نامور تخت عاج — به سر برنهاد آن فروزنده تاج — آداب تاج‌گذاری
ببستند گردان ایران میان — برافراختند اختر کاویان — درفش کاویان نماد ایران است.

ویژگی خرق عادت: از مهم‌ترین ویژگی‌های حماسه رویدادهایی است که با عقل و منطق سازگار نیست ولی گذشتگان به آن باور داشته‌اند و با نوع نگاه دینی خود آن‌ها را توجیه می‌کردند مانند گذر سیاوش از آتش، عمر هزارسالهٔ زال، رویین‌تنی اسفندیار، وجود دیو، سیمرغ و اژدها، مارهای دوش ضحاک و ... .

دریدم جگرگاه دیو سپید — ندارد بدو شاه از این پس امید — دیو موجودی غیر واقعی است
همان زال کاو مرغ پرورده بود — چنان پیر سر بود و پژمرده بود — پرورش زال به دست سیمرغ سیصدسال
چنین سال سیصد همی رفت کار — ندیدند مرگ اندران روزگار — در دوران جمشید کسی نمرد
چو او را بدیدند برخاست غو — که آمد ز آتش برون شاه نو — عبور سیاوش از آتش

لغات دارای معانی چندگانه

- **اندیشه**: ۱) فکر ۲) بیم و ترس ۳) غم و نگرانی
- **خوار**: ۱) حقیر و فرومایه ۲) آسان و ساده ۳) بن مضارع از مصدر خوردن (گیاه‌خوار، غم‌خوار)
- **راست**: ۱) درست ۲) مقابل چپ ۳) حرف راست (مقابل دروغ)
- **کِی**: ۱) چه زمانی ۲) لقب پادشاهان کیانی
- **ساز**: ۱) بن مضارع از مصدر ساختن ۲) آلت موسیقی
- **باز**: ۱) مقابل بسته ۲) دوباره ۳) نوعی پرنده
- **تند**: ۱) تیز، بران ۲) چالاک ۳) پرادویه ۴) خشمگین، بدخو
- **نواختن**: ۱) محبّت کردن ۲) ساز زدن

لغات دارای هم‌آوا و متشابه

- **خوار**: پست، بی‌ارزش / **خار**: تیغ
- **سمن**: نام گلی خوش‌بو / **ثمن**: قیمت، بها
- **سد**: بند / **صد**: عدد
- **خواست**: طلب کرد / **خاست**: بلند شد

کلمات تک‌املایی مهم

فرهیختگی و معرفت‌آموزی	رزم و بزم	آزرم و حیا	عفاف و پرهیزکاری
متهم و مظنون	سبو و کوزه	شاه هاماوران	خوار و سبک
هیونان هیزم‌کش	نظاره و تماشا	نعل مرکب	اضطراب و تپش
غو و فریاد	قبا و جامه	دشت هامون	رصدخانه
خسته و مجروح	ملوک عجم	تطاول به مال رعیت	کربت جور
غربت و دوری از خانمان	نقصان ارتفاع ولایت	تهی‌ماندن خزانه	مصیبت و محنت
زوال و نیستی	خدم و حشم	طرح ظلم افکندن	

بررسی تخصصی ابیات و عبارات درس

سیاوش، فرزند شاه خیره‌سر کیانی، کاووس است که پس از تولّد، رستم او را به زابل برده، رسم پهلوانی، فرهیختگی و رزم و بزم به او می‌آموزد. در بازگشت، سودابه، همسر کاووس شاه به سیاوش دل می‌بندد امّا او که آزرم و حیا و پاکدامنی و عفاف آموخته است، تن به گناه نمی‌سپارد و به همین دلیل سودابه او را متّهم می‌کند ...

لغت خیره‌سر: گستاخ و بی‌شرم، لجوج | فرهیختگی: فرهیخته بودن، فرهیخته: برخوردار از سطح والایی از دانش، معرفت یا فرهنگ | آزرم: شرم، حیا | عفاف: رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی

آرایه **تضاد:** رزم و بزم | **جناس ناهمسان:** رزم و بزم | **کنایه:** «خیره‌سر» کنایه از «گستاخ و لجباز» است، «دل‌بستن، کنایه از «شیفته و عاشق شدن»، «پاکدامنی» کنایه از «بی‌گناهی و عفاف» و «تن‌سپردن» کنایه از «پذیرفتن و تسلیم شدن» است.

دستور «کاووس» در جملهٔ اوّل بدل از «شاه خیره‌سر کیانی» و «همسر کاووس شاه» بدل از «سودابه» است. «شاه» در کاووس شاه، شاخص است.

۱ چنین گفت موبد به شاه جهان — که درد سپهبد نماند نهان

لغت موبد: روحانی زرتشتی، مجازاً مشاور

معنی مشاور به شاه گفت که غم و ناراحتی پادشاه پنهان نمی‌ماند (قابل حل است).

آرایه **اغراق:** کاووس را شاه جهان دانستن. | **جناس ناهمسان:** جهان و نهان | **مجاز:** «موبد» مجاز از «مشاور» و «جهان» مجاز از «ایران» است.

دستور «چنین» قید و «نهان» مسند است. فعل «نماند» در این بیت اسنادی است. مصراع اوّل جملهٔ هسته و مصراع دوم جملهٔ وابسته است.

- در این بیت مشورت با موبدان می‌تواند نشانگر زمینهٔ ملّی باشد.

۲ چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی — بباید زدن سنگ را بر سبوی

لغت **سبو:** کوزه، ظرف معمولاً دسته‌دار از سفال یا جنس دیگر برای حمل یا نگه‌داشتن مایعات

معنی اگر می‌خواهی که به اصل ماجرا پی ببری، باید امتحان کنی.

مفهوم ضرورت امتحان کردن برای رسیدن به حقیقت

آرایه **تضاد:** سنگ و سبو | **کنایه:** «سنگ را بر سبو زدن» کنایه از «امتحان کردن» است.

دستور بیت یک جملهٔ مرکب است: بباید زدن سنگ را بر سبوی (جملهٔ هسته) چو خواهی (جملهٔ وابسته) که گفت‌وگوی را پیدا کنی (جملهٔ وابسته).
جملهٔ «پیدا کنی گفت‌وگوی» چهار جزئی با مفعول و مسند است؛ «گفت‌وگو» مفعول و «پیدا» مسند است.

۳ که هر چند فرزند هست ارجمند — دل شاه از اندیشه یابد گزند

لغت **اندیشه:** اندوه، ترس، اضطراب، فکر (در این بیت نگرانی است).

معنی گرچه فرزند بسیار عزیز است، امّا اگر همین‌طور ادامه پیدا کند، این غم و نگرانی به شاه صدمه و آسیب می‌زند.

مفهوم فکر و خیال و غم و نگرانی به انسان آسیب می‌رساند.

۴ وزین دخترِ شاه هاماوران — پراندیشه گشتی به دیگر کران

لغت **اندیشه:** اندوه، ترس، اضطراب، فکر (در اینجا هم غم و نگرانی است).

معنی از طرفی هم نسبت به سودابه، دختر شاه هاماوران بدگمان شد.

دستور «هاماوران» مضاف‌الیه مضاف‌الیه است. «گشتی» فعل اسنادی است و «پراندیشه» مسند است.

۵ ز هر در سخن چون بدین‌گونه گشت — بر آتش یکی را بباید گذشت

معنی حالا که کار به اینجا کشیده، باید یکی از آن دو از آتش عبور کند.

مفهوم ضرورت آزمایش (عبور از آتش) برای تشخیص گناهکار

آرایه **کنایه:** «گشتن سخن از هر دری» کنایه از «شایع شدن سخن، منتشرشدن سخن» است.

۶ چنین است سوگند چرخ بلند — که بر بی‌گناهان نیاید گزند

معنی راه و رسم روزگار این چنین است که به بی‌گناهان آسیبی نمی‌رسد.

مفهوم در امان بودن بی‌گناهان (بی‌گناه آسیب نمی‌بینند).

آرایه **استعاره:** «چرخ بلند» استعاره از «آسمان» است. | **تشخیص:** سوگندخوردن چرخ | **تلمیح:** اشاره به باور گذشتگان مبنی بر اینکه آتش به بی‌گناهان آسیبی نمی‌رساند.

دستور «چنین» مسند و «گزند» نهاد است. «بلند» وابستهٔ وابسته از نوع صفت مضاف‌الیه است.

- در این بیت زمینهٔ ملّی دیده می‌شود: باور داشتن به تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان‌ها

۷ جهاندار، سودابه را پیش خواند — همی با سیاوش به گفتن نشاند

معنی کاووس، سودابه را صدا زد و او را با سیاوش روبه‌رو کرد.

آرایه **کنایه:** «به گفتن نشاندن» کنایه از «روبه‌رو کردن» است.

۸ سرانجام گفت ایمن از هر دوان — نه گردد مرا دل، نه روشن روان

لغت **ایمن:** در امن، دل‌آسوده

معنی در نهایت کی‌کاووس گفت که دل من و اندیشهٔ من از شما دو نفر آسوده نمی‌شود.

دستور «را» در «مرا دل» فک اضافه است. (دل من ایمن نگردد.)

۹ مگر کآتش تیز پیدا کند / گنه‌کرده را زود رسوا کند

معنی مگر اینکه آتش و آزمایش، حقیقت را روشن کند و گناهکار را رسوا کند.
مفهوم با آزمایش حقیقت را روشن کردن
آرایه **تشخیص:** آتش گناهکار را رسوا کند.
دستور هر دو جمله چهارجزئی با مفعول و مسند هستند. هر دو جمله به شیوهٔ عادی سروده شده‌اند.
● در این بیت زمینهٔ ملّی تا حدودی دیده می‌شود: باور به آزمایش‌هایی مثل عبور از آتش (به این آزمون‌ها که به صورت اسطوره‌ای با آن‌ها راستی‌آزمایی می‌کردند «ور» می‌گفتند.)

۱۰ چنین پاسخ آورد سودابه پیش / که من راست گویم به گفتار خویش...

معنی سودابه این‌گونه جواب داد که من در سخن خود راست می‌گویم.
دستور هر دو جمله به شیوهٔ بلاغی هستند. در جملهٔ اوّل «چنین» قید و «پاسخ» مفعول است.

۱۱ به پورِ جوان گفت شاه زمین / که رایت چه بیند کنون اندرین؟

معنی پادشاه به فرزند جوانش گفت که نظر تو در این باره چیست؟
آرایه **اغراق:** کاووس شاه تمام زمین است. | **مجاز:** «زمین» مجاز از «ایران» است.
دستور «چه» مفعول است، «کنون» قید است و «این» نقش متمّمی دارد.

۱۲ سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار

معنی سیاوش این‌گونه گفت: ای شاه، آتش جهنم در برابر این سخن و اتهام، برای من بی‌ارزش و ناچیز گشت (این سخن برای من از آتش جهنم سخت‌تر و دردناک‌تر است).
مفهوم ترجیح مرگ بر ننگ (سختی تحمل اتهام)
آرایه **کنایه:** «خوار گشتن دوزخ» کنایه از «آسان شدن تحمل دوزخ»
دستور «چنین» قید، «خوار» مسند، «را» حرف اضافه (به معنی «برای») و «من» متمّم است.

۱۳ اگر کوه آتش بود بِسپَرم / ازین تنگ خوار است اگر بگذرم

لغت **سپردن:** طی کردن، پیمودن
معنی سیاوش گفت: برای اثبات بی‌گناهی‌ام اگر لازم باشد از میان کوهی از آتش عبور می‌کنم. عبور از این باریکهٔ آتش برای من آسان است.
مفهوم هراس نداشتن انسان درستکار از آزمون
آرایه **تشبیه:** «کوه آتش» اضافهٔ تشبیهی است (آتش به کوه تشبیه شده است) | **اغراق:** تشبیه آتش به کوه
دستور «بود» در مصراع اوّل غیر اسنادی و «کوه آتش» نهاد است. «گذشتن» در این بیت به معنی عبور کردن است.

۱۴ پراندیشه شد جان کاووس‌کی / ز فرزند و سودابهٔ نیک‌پی

لغت **نیک‌پی:** خوش‌قدم
معنی کاووس هم برای فرزندش و هم برای همسر خوش‌قدمش سودابه نگران بود.
دستور کل بیت یک جمله است که به شیوهٔ بلاغی سروده شده است. برای بازگرداندن آن به شیوهٔ عادی، کافی است «پراندیشه شد» که مسند و فعل هستند به آخر بیت منتقل شوند.

۱۵ کزین دو یکی گر شود نابه‌کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟

معنی اگر یکی از این دو نفر گناهکار باشند، بعد از آن، هیچ‌کس مرا به عنوان پادشاه قبول نخواهد کرد.
دستور مصراع اوّل جملهٔ سه جزئی با مسند است. «دو» متمّم است، «یکی» نهاد و «نابه‌کار» نقش مسند دارد. مصراع دوم جملهٔ چهارجزئی با مفعول و مسند است: پس (قید) از آن (متمّم) که (نهاد) من را (مفعول) شهریار (مسند) خواند؟

۱۶ همان به کزین زشت‌کردار، دل — بشویم کنم چارهٔ دل‌گسل

معنی بهتر است شک و بدگمانی خود را نسبت به این کار زشت، برطرف کنم و برای این کار، چاره‌ای بیابم.

مفهوم چاره‌اندیشی برای روشن شدن حقیقت

آرایه **کنایه:** «دل‌شستن» کنایه از «آسوده‌خاطر شدن» است. | **ایهام (*)**[1]: دل‌گسل: ۱- چیزی که دل را از هم بگسلد (دردناک) ۲- چیزی که دل را از غم و ناراحتی بگسلد (رهایی‌بخش)

دستور «است» در مصراع اوّل به قرینهٔ معنوی حذف شده است: همان (نهاد) به (مسند) [است]. «دل» مفعول فعل «بشویم» در مصراع دوم است و «چارهٔ دل‌گسل» مفعول فعل «کنم» است.

۱۷ به دستور فرمود تا ساروان — هیون آرد از دشت، صد کاروان

لغت **دستور:** وزیر، مشاور | **هیون:** شتر، به ویژه شتر قوی‌هیکل و درشت‌اندام

معنی [کاووس] به وزیر فرمان داد که شتربان، صد کاروان شتر از دشت بیاورد.

آرایه **ایهام تناسب:** دستور (به معنی وزیر است و در امر و فرمان با فرمود تناسب دارد.) | **جناس ناهمسان:** ساروان و کاروان

دستور «کاروان» ممیّز است: صد کاروان هیون

۱۸ نهادند بر دشت هیزم دو کوه — جهانی نظاره شده هم‌گروه

معنی در دشت به اندازهٔ دو کوه هیزم روی هم گذاشتند و مردم برای تماشا گرد آمدند.

آرایه **مجاز:** «جهان» مجاز از «مردم جهان» است. | **اغراق:** در میزان هیزم‌ها و بینندگان

دستور «کوه» ممیّز است: دو کوه هیزم

۱۹ بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه — چنین بود آیین و این بود راه

لغت **پرمایه:** گران‌مایه، پرشکوه؛ **مایه:** قدرت، توانایی

معنی در آن زمان راه و رسم شاهان در تشخیص گناهکار از درستکار، این‌گونه بود.

آرایه **جناس ناهمسان:** گاه، شاه و راه

دستور «پرمایه شاه» ترکیب وصفی مقلوب است (شاه پرمایه) و «پرمایه» صفت مضاف‌الیه است.

● در این بیت زمینهٔ ملّی دیده می‌شود: اشاره به آیین و رسم ایرانیان برای روشن‌کردن حقیقت (گذر از آتش)

۲۰ وز آن پس به موبد بفرمود شاه — که بر چوب ریزند نفتِ سیاه

لغت **موبد:** روحانی زرتشتی، مجازاً مشاور

معنی سپس شاه به مشاورش دستور داد که بر روی هیزم نفت سیاه بریزند.

دستور بیت دو جمله است و هر دو جمله به شیوهٔ بلاغی هستند.

۲۱ بیامد دوصد مردِ آتش‌فروز — دمیدند گفتی شب آمد به روز

معنی دویست مرد برای برپا کردن آتش آمدند و در آن هیزم‌ها دمیدند. از دود آن آتش، انگار روز به شب تاریک تبدیل شد.

آرایه **اغراق:** در زیادی افرادی که برای روشن کردن آتش آمدند و دود و تیرگی فضا | **تشبیه:** روز به شبی سیاه و تاریک مانند شده است. (ادات تشبیه: گفتی)

دستور «دو صد» صفت پیشین است.

۲۲ نخستین دمیدن سیه شد ز دود — زبانه برآمد پس از دود، زود

معنی با اوّلین دمیدن همه‌جا از دود سیاه شد و بعد شعله‌های آتش از میان دود زبانه کشیدند.

آرایه **جناس ناهمسان:** دود و زود | **تناسب:** زبانه، دود و سیاهی

۱- همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ایم در بحث آرایه اختلاف‌نظر طبیعی است و ما مواردی را که در آن‌ها دیدگاه دبیران محترم یکسان نیست، با علامت (*) مشخّص کرده‌ایم. در مورد این ایهام اتفاق‌نظر وجود ندارد.

۲۳ سراسر همه دشت بریان شدند بر آن چهر خندانش گریان شدند

لغت **بریان:** در لغت کباب‌شده و پخته‌شده بر آتش، مجازاً ناراحت و مضطرب؛ **بریان شدن:** غمگین و ناراحت شدن، در سوز و گداز بودن

معنی دل همه برای سیاوش سوخت و زمانی که چهرهٔ شادان او را دیدند، به گریه افتادند.

آرایه **تضاد:** خندان و گریان | **جناس ناهمسان:** بریان و گریان | **کنایه:** «بریان شدن» کنایه از «ناراحت شدن» است. | **مجاز:** «دشت» مجاز از «مردمی که در دشت بودند».

دستور «سراسر» قید است و «همه» وابستهٔ پیشین. «بریان» و «گریان» مسند هستند.

۲۴ سیاوش بیامد به پیش پدر یکی خُود زرّین نهاده به سر

لغت **خود:** کلاه‌خود

معنی سیاوش در حالی‌که کلاه‌خود طلایی به سر داشت، به نزد پدرش آمد.

۲۵ هشیوار و با جامه‌های سپید لبی پر ز خنده، دلی پر امید

لغت **هشیوار:** هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه

معنی آگاهانه، با لباس‌های سفید، با لب خندان و امیدوار... (موقوف‌المعانی)

۲۶ یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه همی خاک نعلش بر آمد به ماه

لغت **تازی:** اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک

معنی بر اسبی از نژاد عربی نشسته بود و با هر قدمی که برمی‌داشت خاک به هوا بلند می‌شد.

آرایه **اغراق:** در سرعت اسب | **تناسب:** تازی و نعل | **کنایه:** «خاک نعلش به ماه می‌رسید» کنایه از «بسیار تندرو بود» است. | **مجاز:** «ماه» مجاز از «آسمان» است.

دستور «سیاه» صفت برای تازی است.

۲۷ پراگنده کافور بر خویشتن چنان چون بود رسم و ساز کفن

معنی سیاوش، همان‌طور که بر کفن مردگان کافور می‌پاشند، خود را با کافور معطّر کرده بود.

مفهوم آماده مرگ شدن و از مرگ نترسیدن

آرایه **تناسب:** کافور و کفن

- در این بیت زمینهٔ ملّی دیده می‌شود: اشاره به آداب و رسوم خاکسپاری

۲۸ بدان‌گه که شد پیش کاووس باز فرود آمد از باره، بردش نماز

لغت **نماز بردن:** تعظیم کردن، عمل سر فرود آوردن در مقابل کسی برای تعظیم

معنی زمانی که به کاووس رسید، از اسب پیاده شد و در برابر پدر تعظیم کرد.

آرایه **کنایه:** «نماز بردن» کنایه از «تعظیم کردن و ادای احترام» است.

دستور فعل «باز شد» مصراع اوّل غیراسنادی و به معنی «رفت» است. «ش» در مصراع دوم متمّم است: بر او

۲۹ رخ شاه کاووس پرشرم دید سخن گفتنش با پسر نرم دید

معنی سیاوش آثار شرمندگی را در چهرهٔ پدرش دید و متوجّه شد که با او به نرمی صحبت می‌کند.

آرایه **حس‌آمیزی:** سخن نرم همچنین دیدن سخن گفتن | **کنایه:** «نرم سخن‌گفتن» کنایه از با «مهربانی سخن گفتن» است. | **ایهام تناسب:** رخ به معنی چهره است و معنی غیر قابل قبول آن یعنی مهرهٔ شطرنج با شاه تناسب دارد. شاه هم به همین ترتیب ایهام تناسب دارد.

دستور «شاه» وابستهٔ پیشین و از نوع شاخص است. هر دو جملهٔ این بیت دارای ساختار «نهاد + مفعول + مسند + فعل» هستند.

۳۰ سیاوش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار

معنی سیاوش به او (کاووس) گفت: ناراحت نباش. اوضاع روزگار همیشه این‌گونه است.
مفهوم تقدیرگرایی | ناسازگاری تقدیر با آزادگان و جوانمردان
آرایه **ایهام تناسب:** مدار (فعل نهی است و در معنی جای دور زدن و گردش با گردش متناسب است.)
دستور مصراع دوم سه‌جزئی با مسند است: گردش روزگار (نهاد) از این سان (مسند) بود (فعل)
● در این بیت زمینهٔ ملّی دیده می‌شود: باور ایرانیان به تغییرناپذیری تقدیر و از پیش تعیین شدن سرنوشت

۳۱ سرِ پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست

لغت **بها:** ارزش
معنی سراسر وجود من، پاک و ارزشمند است؛ اگر واقعاً بی‌گناه باشم از آتش، رهایی خواهم یافت.
مفهوم در امان ماندن بی‌گناه | سر بی‌گناه بالای دار نمی‌رود.
آرایه **تناسب:** شرم و گناه | **جناس ناهمسان:** بهایی و رهایی | **کنایه:** «شرم داشتن» کنایه از «بی‌گناه بودن» است. | **مجاز:** «سر» مجاز از «وجود» است.
دستور «را» در هر دو مصراع حرف اضافه است (سر پر ز شرم برای من است. رهایی برای من است.) و «است» در هر دو مصراع غیر اسنادی است.

۳۲ ور ایدون که زین کار هستم گناه / جهان‌آفرینم ندارد نگاه

لغت **ایدون:** این‌چنین
معنی و اگر من از این‌کار گناهکار هستم، خداوند مرا از آتش در امان نگاه ندارد.
دستور «م» در «هستم» متمّم (برای من گناهی هست)، و در «جهان‌آفرینم» مفعول (جهان‌آفرین من را نگاه ندارد) است.

۳۳ به نیروی یزدان نیکی‌دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

لغت **نیکی‌دهش:** نیکی‌کننده | **تپش:** اضطراب ناشی از گرمی و حرارت، گرمی و حرارت
معنی با کمک خداوند نیکی‌بخش، از این آتش که همچون کوه است، اضطرابی پیدا نمی‌کنم [و به راحتی از آن عبور می‌کنم].
مفهوم توکل به خدا (یاری خداوند به پاکان)
آرایه **اغراق:** در بزرگی آتش | **تشبیه:** آتش به کوه مانند شده است. («کوه آتش» اضافهٔ تشبیهی است)
دستور «نیکی‌دهش» صفت مضاف‌الیه است.

۳۴ سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگ‌دل، جنگِ آتش بساخت

لغت **ساختن:** آماده شدن
معنی سیاوش، اسب سیاهش را به سرعت به حرکت درآورد. ناراحت و اندوهگین نشد و برای جنگ با آتش آماده شد.
مفهوم شجاعت و نترسیدن از خطر (آمادگی برای مواجهه با خطر)
آرایه **ایهام (*):** تندی: ۱- سرعت ۲- خشم | **جناس ناهمسان:** بتاخت و بساخت | **کنایه:** «تنگ‌دل شدن» کنایه از «غمگین شدن» است. | **مجاز:** «سیه» مجاز از «اسب سیاه سیاوش» است.
دستور «سیه» مفعول است و «به‌تندی» قید است. «ساختن» در این بیت به معنی آمادهٔ کاری شدن و قصد کاری کردن است.
● در این بیت زمینهٔ قهرمانی دیده می‌شود: بدون ترس و غم به نبرد آتش رفتن

۳۵ ز هر سو زبانه همی برکشید / کسی خُود و اسپ سیاوش ندید

معنی از هر طرف آتش شعله می‌کشید. طوری که کسی اسب و کلاه‌خود سیاوش را در آتش نمی‌دید.

۳۶ یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون

معنی همه با چشمانی اشکبار و نگران نگاه می‌کردند تا ببینند سیاوش کی از آتش بیرون می‌آید.
آرایه **اغراق:** در گریستن بسیار | **کنایه:** «دیدهٔ پرخون داشتن» کنایه از «گریستن و اندوه فراوان» است. | **مجاز:** «دشت» مجاز از «مردم دشت» است.
دستور در مصراع اوّل فعل «بودند» به قرینهٔ معنایی حذف شده است. مصراع اوّل جملهٔ هسته و مصراع دوم جملهٔ وابسته است. «که تا» با هم یک حرف ربط وابسته‌ساز هستند. «کی» قید است.

۳۷ چو او را بدیدند برخاست غو — که آمد ز آتش برون شاه نو

لغت **غو:** فریاد و خروش

معنی هنگامی که بیرون آمدن سیاوش را دیدند، فریاد شادی سردادند که شاهزاده از آتش [به سلامت] بیرون آمد.

دستور کل بیت یک جملهٔ مرکب است. «برخاست غو» هسته است و دو جملهٔ دیگر وابسته هستند. جملهٔ اوّل به شیوهٔ عادی است و دو جملهٔ دیگر بلاغی هستند.

● در این بیت زمینهٔ خرق عادت دیده می‌شود: عبور سیاوش از آتش و نسوختن در آتش

۳۸ چنان آمد اسپ و قبای سوار — که گفتی سمن داشت اندر کنار

لغت **سمن:** نوعی درخت گل، یاسمن

معنی اسب و سوار سفیدپوش چنان [سالم و سلامت] از آتش بیرون آمدند که گویا گل‌های یاسمن را در کنارش داشت.

آرایه **کنایه:** «سمن در کنار داشتن» کنایه از «در سلامت بودن» است.

دستور «گفتی» قید است (در معنی گویا). «آمد» در مصراع اوّل اسنادی است و «چنان» مسند است.

● در این بیت زمینهٔ خرق عادت دیده می‌شود: عبور سیاوش از آتش و نسوختن در آتش

۳۹ چو بخشایش پاک یزدان بود — دم آتش و آب یکسان بود

معنی اگر خدا بخواهد و لطف او در میان بیاید، آتش و آب تفاوتی ندارد.

مفهوم آسان شدن سختی‌ها به لطف خدا

آرایه **تمثیل:** مصراع دوم تمثیل است. | **کنایه:** «یکسان بودن دم آتش و آب» کنایه از «سوزاننده نبودن آتش و آسان شدن سختی» است. | **تضاد:** آتش و آب | **تناقض:** یکسان بودن اثر آتش و آب

دستور مصراع اوّل جملهٔ پیرو و مصراع دوم جملهٔ پایه است. «بود» در مصراع اوّل غیر اسنادی و در مصراع دوم اسنادی است. هر دو جمله به شیوهٔ عادی هستند. «پاک» صفت مضاف‌الیه است.

۴۰ چو از کوه آتش به هامون گذشت — خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت

معنی هنگامی که سیاوش از آتش که مانند کوه بود، گذشت و به دشت و هامون رسید، همهٔ مردم فریاد شادی سر دادند.

آرایه **تشبیه:** آتش به کوه مانند شده است. («کوه آتش» اضافهٔ تشبیهی است.) | **تناسب:** کوه، دشت و هامون | **مجاز:** «شهر و دشت» مجاز از «مردم» است.

دستور مصراع اوّل جملهٔ وابسته و مصراع دوم جملهٔ هسته است. «خروشیدن» در مصراع دوم نهاد است.

● در این بیت زمینهٔ خرق عادت دیده می‌شود: عبور سیاوش از آتش و نسوختن در آتش

۴۱ همی داد مژده یکی را دگر — که بخشود بر بی‌گنه دادگر

معنی همه به هم مژده می‌دادند که خداوند انسان بی‌گناه (سیاوش) را مورد بخشایش قرار داده است.

مفهوم در امان بودن بی‌گناه

آرایه **تناقض:** بخشیده شدن بی‌گناه

دستور «را» حرف اضافه است. «دگر» نهاد و «مژده» مفعول است.

۴۲ همی‌کند سودابه از خشم موی — همی‌ریخت آب و همی‌خَست روی

لغت **خَستن:** زخمی کردن، مجروح کردن

معنی سودابه از شدت خشم و ناراحتی، موهایش را می‌کند و با گریه به صورت خود، چنگ می‌انداخت.

آرایه **کنایه:** «موی خود را کندن و روی خود را خستن» کنایه از «بسیار ناراحت و خشمگین بودن» است. | **مجاز:** «آب» مجاز از «اشک» است.

دستور زمان افعال ماضی استمراری است. «موی»، «آب» و «روی» مفعول هستند.

۴۳ چو پیش پدر شد سیاووش پاک — نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک

معنی هنگامی که سیاوش پاک و بدون اثر گرفتن از آتش به نزد پدر رفت ... (موقوف‌المعانی)

آرایه **ایهام:** پاک: ۱- تمیز و بدون گرد و غبار ۲- بی‌گناه | **جناس ناهمسان:** پاک و خاک

دستور «شد» به معنی «رفت» و غیراسنادی است. مصراع دوم حذف فعل به قرینهٔ معنایی دارد.

● در این بیت زمینهٔ خرق عادت دیده می‌شود: عبور سیاوش از آتش و نسوختن در آتش

۴۴ فرود آمد از اسپ کاووس شاه — پیاده سپهبد پیاده سپاه

معنی کاووس از اسب پیاده شد و همراه سپاهیان پیاده در مقابل سیاوش قرار گرفت.

آرایه **ایهام تناسب:** پیاده: ۱- مقابل سواره ۲- از مهره‌های شطرنج متناسب با اسپ و شاه - اسب: ۱- از انواع چهارپایان ۲- از مهره‌های شطرنج متناسب با پیاده و شاه - شاه: ۱- پادشاه ۲- از مهره‌های شطرنج متناسب با اسپ و پیاده

۴۵ سیاووش را تنگ در بر گرفت — ز کردار بد پوزش اندر گرفت

معنی سیاوش را محکم در آغوش کشید و از رفتار بد خود عذرخواهی کرد.

بررسی تخصصی ابیات داخل قلمروها

چو شب تیره گردد، شبیخون کنیم — ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم

لغت **شبیخون:** حملهٔ ناگهانی دشمن در شب

غلام عشق شو، کاندیشه این است — همه صاحبدلان را پیشه این است

مفهوم دل سپردن و اطاعت کردن از عشق

دستور «را» فک اضافه است و «همه» صفت مضاف‌الیه است: پیشهٔ همهٔ صاحبدلان. هر سه جمله، سه‌جزئی با مسند هستند.

چو بشنید خسرو از آن شاد گشت — روانش ز اندیشه آزاد گشت

دستور «گشت» در هر دو مصراع اسنادی است و «شاد» و «آزاد» مسند هستند.

آتش ابراهیم را نبود زیان — هر که نمرودی است، گو می‌ترس از آن

آرایه **تلمیح:** به ماجرای حضرت ابراهیم و گلستان شدن آتش بر او اشاره دارد. | **تضاد:** ابراهیم و نمرود

دستور «را» حرف اضافه است و ابراهیم متمّم است. «نبود» اسنادی است و «زیان» مسند است.

ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد — کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست

مفهوم ناسازگاری تقدیر با آزادگان (تقدیرگرایی)

دستور مصراع اوّل جملهٔ چهارجزئی با مفعول و مسند است، «آزادگان» مفعول و «خسته» مسند است.

گریز از کفش در دهان نهنگ — که مردن به از زندگانی به ننگ

مفهوم مردن با عزت بهتر از زندگی با ذلّت است. (ترجیح مرگ بر ننگ)

دستور فعل «است» بعد از «به» در مصراع دوم به قرینهٔ معنایی حذف شده است.

گنج حکمت - به جوانمردی کوش

خلاصهٔ درس: در گنج حکمت درس ۱۲ حکایتی از «گلستان سعدی» آمده است که مضمون اصلی آن «ناپایداری ظلم» است و اینکه «حکومت با ظلم و ستم پایدار نمی‌ماند».
سعدی از پادشاهی حکایت می‌کند که ظلم و ستم او، سبب شد، مردم راه غربت پیش بگیرند. با رفتن مردم حکومت و پادشاهی او ضعیف و ناتوان می‌شود و مورد هجوم دشمنان قرار می‌گیرد. سعدی با اشاره به اثر محبّت در جلب نظر دیگران و بی‌توجّهی و ستم در دور کردن مردم از خود و حکومت، بر این نکته تأکید دارد که «هرکس می‌خواهد در هنگام گرفتاری، دیگران به او یاری کنند باید در زمان آسایش به دیگران نیکی کند».
در ادامهٔ حکایت با اشاره به داستان پادشاهی ضحاک و نابود شدن حکومت ضحاک به دست فریدون، رحمت و کرم پادشاه را برای پیوستن مردم به او و حمایت از او لازم برمی‌شمارد و تأکید می‌کند: «پادشاهی که ظلم می‌کند، حکومت خود را نابود می‌کند.»

یکی را از ملوک عَجَم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیّت دراز کرده بود و جور و اذیّت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کُربَت جورش راه غربت گرفتند.

لغت: **عجم:** سرزمینی که ساکنان آن غیرعرب، به ویژه ایرانی باشند؛ ایران؛ **ملوک عجم:** پادشاهان ایران | **تطاول:** ستم و تعدّی، به زور به چیزی دست پیدا کردن | **مکاید:** ج مکیده یا مکیدت؛ کیدها، مکرها، حیله‌ها | **کربت:** غم، اندوه؛ **کُربت جور:** اندوه حاصل از ظلم و ستم | **غربت:** غریبی، دوری از خانمان
مفهوم: پراکنده شدن مردم در اثر ظلم شاه
آرایه: **جناس ناهمسان:** کربت و غربت | **سجع:** دراز و آغاز - برفتند و گرفتند | **کنایه:** «دست درازی کردن» کنایه از «ستم و غارت کردن» است. | **مجاز:** «جهان» مجاز از «کشورهای دیگر» است.
دستور: «دست تطاول» اضافهٔ اقترانی است. | «را» حرف اضافه است. (دربارهٔ یکی از ملوک عجم حکایت کنند.)

چون رعیّت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.

لغت: **ارتفاع:** محصول زمین‌های زراعتی؛ ارتفاعِ ولایت: عایدات و درآمدهای مملکت | **ولایت:** کشور، سرزمین | **نقصان:** کاهش یافتن؛ نقصان پذیرفتن: کم شدن
مفهوم: نابودی حکومت در اثر روی گردانی مردم از حکومت

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد — گو در ایّام سلامت به جوانمردی کوش

لغت: **فریادرس:** یاور، دستگیر
مفهوم: نیکی کن تا نیکی ببینی

بندهٔ حلقه‌به‌گوش ار ننوازی برود — لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه‌به‌گوش

لغت: **حلقه‌به‌گوش:** کنایه از فرمانبردار و مطیع | **نواختن:** کسی را با گفتن سخنان محبّت‌آمیز یا بخشیدن چیزی مورد محبّت قراردادن
مفهوم: اثر محبّت | مطیع کردن و جلب دوستی افراد با لطف و جوانمردی
دستور: «لطف» به‌ترتیب مفعول و تکرار است. | «حلقه‌به‌گوش» در مصراع اوّل صفت و در مصراع دوم مسند است.

باری به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی‌خواندند در زوال مملکت ضحّاک و عهد فریدون؛ وزیر، مَلِک را پرسید: «هیچ توان دانستن که فریدون که گنج و مُلک و حَشَم نداشت، چگونه بر او مملکت مقرّر شد؟» گفت: «آن‌چنان که شنیدی خلقی بر او به تعصّب گرد آمدند و تقویت کردند و پادشاهی یافت.»

لغت: **زوال:** نابودی، از بین رفتن | **حشم:** خدمتکاران، خویشان و زیردستانِ فرمانروا | **مقرّر شدن:** قرارگرفتن، ثبات و دوام یافتن | **مَلِک:** پادشاه، سلطان | **تعصّب:** طرفداری یا دشمنیِ بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا امری؛ به تعصّب: به حمایت و جانب‌داری
مفهوم: اهمّیت حمایت مردم

گفت: «ای مَلِک چون گردآمدن خلق موجب پادشاهی است، تو مر خلق را پریشان برای چه می‌کنی؟ مگر سر پادشاهی‌کردن نداری؟»

مفهوم: توجّه به زیردستان و اهمّیت همراهی مردم با حکومت
آرایه: **مجاز:** «سر» مجاز از «قصد، هدف و نیت» است. | **کنایه:** «سر کاری داشتن» کنایه از «قصد انجام کاری داشتن» است.
دستور: «مر» برای تأکید است و می‌توان آن را حذف کرد. جملهٔ « تو مر خلق را پریشان برای چه می‌کنی؟» چهارجزئی با مفعول و مسند است.

مَلِک گفت: «موجب گرد آمدن سپاه و رعیّت چه باشد؟» گفت: «پادشه را کَرَم باید تا برو گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند و تو را این هر دو نیست.»

لغت: مَلِک: پادشاه، سلطان
مفهوم: کرم و رحمت سبب جلب حمایت مردم است.

نکند جورپیشه، سلطانی — که نیاید ز گرگ چوپانی

معنی: پادشاه ظالم نمی‌تواند حکومت کند همان‌طور که از گرگ نمی‌توان انتظار چوپانی کردن داشت.
مفهوم: پادشاهی با ظلم ممکن نیست (ناپایداری ظلم)
آرایه: **اسلوب معادله:** مصراع دوم در حکم مثالی برای مصراع اوّل است. | **تمثیل:** مصراع دوم | **تضاد:** گرگ و چوپان

پادشاهی که طرح ظلم افکند — پای دیوار مُلک خویش بکند

لغت: طرح افکندن: کنایه از بنا نهادن؛ طرح ظلم افکندن: سبب پیدایش و گسترش ظلم شدن، بنیان ظلم نهادن
معنی: پادشاهی که حکومت خود را بر پایهٔ ظلم بنا می‌کند، در واقع دارد حکومت خود را نابود می‌کند.
مفهوم: نابودی حکومت در اثر ظلم (ناپایداری ظلم)
آرایه: **استعارهٔ مکنیه:** ملک همچون خانه‌ای است که دیوار دارد («دیوار ملک» اضافهٔ استعاری است). | **کنایه:** «طرح افکندن» کنایه از «بنا نهادن» است و «پای دیوار خود را کندن» کنایه از «خود را نابود کردن» است.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱) همان‌طور که می‌دانیم با روش‌های زیر، می‌توان به معنای هر واژه پی برد:
- قرار دادن واژه در جمله
- توجّه به روابط معنایی واژگان

اکنون بنویسید با کدام‌یک از این روش‌ها می‌توان به معنای واژهٔ «اندیشه» در بیت‌های زیر پی برد؟

الف) چو شب تیره گردد، شبیخون کنیم — ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم **فردوسی**
اندیشه = ترس: با توجّه به روابط معنایی واژگان (اندیشه با ترس رابطهٔ ترادف دارد.) به معنی واژه می‌توان پی برد.

ب) غلام عشق شو، کاندیشه این است — همه صاحبدلان را پیشه این است **نظامی**
اندیشه = فکر: قرار گرفتن واژه در جمله معنی واژه را مشخّص می‌کند.

ج) چو بشنید خسرو از آن شاد گشت — روانش ز اندیشه آزاد گشت **فردوسی**
اندیشه = غم و نگرانی: با توجّه به روابط معنایی واژگان (اندیشه با شاد تضاد دارد.) معنی واژه مشخّص می‌شود.

۲) بیت زیر را از شیوهٔ بلاغی به شیوهٔ عادی برگردانید.
- سرانجام گفت ایمن از هر دوان — نه گردد مرا دل، نه روشن روان

سرانجام گفت: دل من و روان روشن من از هر دو ایمن نگردد.

۳) به جمله‌های زیر توجّه کنید:
- او در مراغه رصدخانه‌ای بزرگ ساخت.
- آن نامدار، لشکری عظیم ساخت.
- استاد موسیقی، آهنگ زیبایی ساخت.
- او با ناملایمات زندگی ساخت.

فعل «ساخت» در هر یک از جمله‌های بالا کاربرد معنایی خاصّی دارد که با دیگری کاملاً متفاوت است؛ پس واژهٔ «ساخت» در هر یک از کاربردهایش، فعل دیگری است.
- فعل‌های «گذشت» و «گرفت» در کاربردهای مختلف تغییر معنا می‌دهند. برای هر یک از معانی آنها جمله‌ای بنویسید.
- گذشت:
او از خیابان گذشت (عبور کرد). | ایام جوانی گذشت (سپری شد). | من از سر تقصیر او گذشتم (چشم‌پوشی کردم). | او از خیال رفتن گذشت (صرف نظر کردن).
- گرفت:
صندلی را از من گرفت (دریافت کرد). | گرفتیم (فرض کنیم) که تو راست می‌گویی. | سخنش در او نگرفت (اثر نکرد). | بیماری در یک هفته تمام بدنش را گرفت (تصرف کرد)...

سؤالات تشریحی

قلمرو زبانی

لغت

۸۱۵ معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید.

الف) کزین کوه آتش نیابم تپش (خرداد ۹۹)

ب) که گفتی سمن داشت اندر کنار (خرداد ۱۴۰۰)

ج) اگر کوه آتش بود بسپرم (خرداد ۱۴۰۱)

۸۱۶ واژه‌های مشخّص‌شده را معنی کنید.

الف) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی — بباید زدن سنگ را بر سبوی

ب) به دستور فرمود تا ساروان — هیون آرد از دشت، صد کاروان

ج) یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه — همی خاک نعلش بر آمد به ماه

۸۱۷ مترادف واژه‌های «آگاهانه، خوش‌قدم، مجروح کرد» را در ابیات زیر پیدا کنید.

الف) همی‌کند سودابه از خشم موی — همی‌ریخت آب و همی‌خست روی

ب) هشیوار و با جامه‌های سپید — لبی پر ز خنده، دلی پر امید

ج) پراندیشه شد جان کاووس کی — ز فرزند و سودابهٔ نیک‌پی

۸۱۸ با توجّه به معنی ارائه‌شده، واژهٔ درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی (آزرم - عفاف) **ب)** شتر، به ویژه شتر قوی‌هیکل و درشت‌اندام (هیون - تازی)

۸۱۹ در هر کدام از ابیات و عبارات زیر معنی درست واژهٔ مشخّص‌شده را انتخاب کنید.

الف) وز آن پس به موبد بفرمود شاه — که بر چوب ریزند نفت سیاه (وزیر - مشاور)

ب) از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه غربت گرفتند. (اندوه - جور)

۸۲۰ معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید.

الف) یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیّت دراز کرده بود.

ب) باری به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی‌خواندند در زوال مملکت ضحّاک و عهد فریدون.

ج) از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه غربت گرفتند.

۸۲۱ معنی مقابل کدام کلمات درست و کدام‌یک نادرست است؟

الف) ارتفاع ولایت: عایدات و درآمدهای مملکت ☐ درست ☐ نادرست

ب) نواختن: کسی را با گفتن سخنان تند مورد سرزنش قراردادن ☐ درست ☐ نادرست

ج) تعصب: طرفداری یا دشمنیِ بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا امری ☐ درست ☐ نادرست

د) عجم: سرزمینی که ساکنان آن عرب، به ویژه غیر ایرانی باشند ☐ درست ☐ نادرست

املا

۸۲۲ املای صحیح واژه را از کمانک انتخاب کنید.

الف) سیاوش چنین گفت کای شهریار — که دوزخ مرا زین سخن گشت (خار - خوار) (شهریور ۹۸، خرداد ۹۹ و شهریور ۱۴۰۱)

ب) از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه (غربت - قربت) گرفتند. (خرداد ۱۴۰۲)

۸۲۳ در گروه کلمات زیر، سه مورد «نادرستی املایی» وجود دارد؛ درست هر یک را بنویسید. (خرداد ۹۹)

«عملیات احداث، یقما و تاراج، چریغ آفتاب، جثهٔ آدمی، صدای مهیب، آذرم و حیا، سطور و چهارپا، مسلک و روش»

۸۲۴ املای صحیح واژه را از کمانک انتخاب کنید.

الف) چو او را بدیدند (برخاست - برخواست) غو (شهریور ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲)

ب) از این تنگ (خار - خوار) است اگر بگذرم (خرداد ۱۴۰۰)

۸۲۵ کدام‌یک از ابیات زیر فاقد «غلط املایی» است؟ (خرداد ۱۴۰۲)

الف) چو او را بدیدند برخاست غو — که آمد ز آتش برون شاه نو
ب) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی — نتوان شبح تو گفتن که تو در وهم نیایی

۸۲۶ در هر یک از عبارت‌های زیر املای یک واژه نادرست است؛ درست آن را بنویسید.

الف) سیاوش چنین گفت کای شهریار — که دوزخ مرا زین سخن گشت خار (دی ۹۸)
ب) چنان آمد اسپ و قبای سوار — که گفتی ثمن داشت اندر کنار (شهریور ۱۴۰۲)

۸۲۷ در گروه کلمات زیر موارد «نادرست املایی» را پیدا کنید و درست هر کدام را بنویسید.

«هیون و تازی - رزم و بزم- تطاول و ستم - ثمن و سوسن - غو و فریاد - آزرم و حیا - ذوال و نیستی - خدم و حشم - سبو و کوزه»

۸۲۸ در کدام‌یک از ابیات زیر «غلط املایی» وجود دارد؟ شکل صحیح آن را بنویسید.

۱) که هر چند فرزند هست ارجمند — دل شاه از اندیشه یابد گزند
۲) ز هر در سخن چون بدین گونه گشت — بر آتش یکی را بباید گذشت
۳) اگر کوه آتش بود بسپرم — ازین تنگ خوار است اگر بگذرم
۴) یکی دشت با دیده‌گان پر ز خون — که تا او کی آید ز آتش برون

دستور زبان

۸۲۹ در ابیات زیر جملاتی را که به «شیوهٔ بلاغی» هستند، مشخّص کنید و به شیوهٔ عادی بازگردانی کنید.

الف) چنین است سوگند چرخ بلند — که بر بی‌گناهان نیاید گزند
ب) چنین پاسخ آورد سودابه پیش — که من راست گویم به گفتار خویش
ج) پراندیشه شد جان کاووس کی — ز فرزند و سودابهٔ نیک‌پی
د) چنان آمد اسپ و قبای سوار — که گفتی سمن داشت اندر کنار

۸۳۰ در کدام‌یک از ابیات زیر یک یا چند جمله به «شیوهٔ بلاغی» است؟ آن‌ها را مرتّب کنید.

الف) چو بخشایش پاک یزدان بود — دم آتش و آب یکسان بود
ب) به نیروی یزدان نیکی‌دهش — کزین کوه آتش نیابم تپش

۸۳۱ در کدام بیت «شیوهٔ بلاغی» دیده می‌شود؟

۱) جهاندار، سودابه را پیش خواند — همی با سیاوش به گفتن نشاند
۲) سراسر همه دشت بریان شدند — بر آن چهر خندانش گریان شدند
۳) هشیوار و با جامه‌های سپید — لبی پر ز خنده دلی پر امید
۴) که هر چند فرزند هست ارجمند — دل شاه از اندیشه یابد گزند

۸۳۲ در تمام ابیات «شیوهٔ بلاغی» دیده می‌شود، به‌جز:

۱) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی — بباید زدن سنگ را بر سبوی
۲) سیاوش چنین گفت کای شهریار — که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
۳) مگر کآتش تیز پیدا کند — گنه‌کرده را زود رسوا کند
۴) کزین دو یکی گر شود نابه‌کار — از آن پس که خواند مرا شهریار؟

۸۳۳ در همهٔ ابیات به جز گزینهٔ ..... «شیوهٔ بلاغی» دیده می‌شود؟ (خرداد ۹۸)

۱) همی داد مژده یکی را دگر — که بخشود بر بی‌گنه دادگر
۲) رخ شاه کاووس پرشرم دید — سخن گفتنش با پسر نرم دید
۳) که هر چند فرزند هست ارجمند — دل شاه از اندیشه یابد گزند
۴) چنین است سوگند چرخ بلند — که بر بی‌گناهان نیاید گزند

۸۳۴ در کدام بیت تعداد جملات دارای «شیوهٔ بلاغی» کمتر است؟

۱) همان به کزین زشت‌کردار دل — بشویم کنم چارهٔ دل‌گسل
۲) همی‌کند سودابه از خشم موی — همی‌ریخت آب و همی‌خست روی
۳) فرود آمد از اسپ کاووس شاه — پیاده سپهبد پیاده سپاه
۴) سیاوش بیامد به پیش پدر — یکی خُود زرّین نهاده به سر

۸۳۵ در ابیات زیر معنی و کاربرد فعل مشخّص‌شده را بررسی کنید.

الف) چنین گفت موبد به شاه جهان / که درد سپهبد نماند نهان
ب) ز هر در سخن چون بدین گونه گشت / بر آتش یکی را بباید گذشت
ج) سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار

۸۳۶ فعل «ساخت» را در دو جمله با معنی متفاوت به کار ببرید. (خرداد ۹۹)

۸۳۷ مفهوم فعل «ساخت» را در عبارت‌های زیر بنویسید. (شهریور ۹۸)

الف) آن نامدار لشکری عظیم ساخت. **ب)** او با ناملایمات زندگی ساخت.

۸۳۸ در کدام بیت فعل «شد» از نظر کاربرد متفاوت است؟

الف) نخستین دمیدن سیه شد ز دود / زبانه برآمد پس از دود، زود
ب) پراندیشه شد جان کاووس کی / ز فرزند و سودابهٔ نیک‌پی
ج) بدان گه که شد پیش کاووس باز / فرود آمد از باره، بردش نماز

۸۳۹ «اسنادی» یا «غیر اسنادی» بودن افعال مشخّص‌شده را در ابیات زیر بررسی کنید.

الف) سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست
ب) اگر کوه آتش بود بسپرم / ازین تنگ خوار است اگر بگذرم
ج) که هر چند فرزند هست ارجمند / دل شاه از اندیشه یابد گزند

۸۴۰ نقش دستوری کلمات مشخّص‌شده را بنویسید. (دی ۹۸)

الف) سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان
ب) چنین گفت موبد به شاه جهان / که درد سپهبد نماند نهان
ج) همان به کزین زشت‌کردار دل / بشویم کنم چارهٔ دل‌گسل

۸۴۱ در هر کدام از ابیات زیر نقش‌های خواسته‌شده را مشخّص کنید.

الف) بیامد دوصد مرد آتش فروز / دمیدند گفتی شب آمد به روز (قید)
ب) سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست (مسند)
ج) چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار (مفعول)

۸۴۲ در ابیات زیر «ترکیب‌های وصفی» و «اضافی» را مشخّص کنید.

الف) سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند
ب) وزین دخترِ شاه هاماوران / پراندیشه گشتی به دیگر کران
ج) به پورِ جوان گفت شاه زمین / که رایت چه بیند کنون اندرین؟

۸۴۳ در ابیات زیر جملاتی را که ساختار آن‌ها به صورت «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است، مشخّص کنید.

الف) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی / بباید زدن سنگ را بر سبوی
ب) مگر کآتش تیز پیدا کند / گنه‌کرده را زود رسوا کند
ج) رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید

۸۴۴ در ابیات زیر «حذف فعل» را نشان دهید و نوع آن را مشخّص کنید.

الف) همان به کزین زشت‌کردار دل / بشویم کنم چارهٔ دل‌گسل
ب) یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون

۸۴۵ در ابیات زیر نقش «ضمیر پیوسته» را بنویسید.

الف) چو بشنید خسرو از آن شاد گشت / روانش ز اندیشه آزاد گشت (خرداد ۹۹)
ب) سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار (خرداد ۹۹)
ج) ور ایدون که زین کار هستم گناه / جهان‌آفرینم ندارد نگاه

۸۴۶ با توجّه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (شهریور ۹۹)

سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
پراندیشه شد جان کاووس کی / ز فرزند و سودابهٔ نیک‌پی

الف) کدام واژه در نقش «منادا» به کار رفته است؟ **ب)** کاربرد «را» در بیت اوّل چیست؟
ج) یک «ترکیب اضافی» در بیت دوم بیابید و بنویسید.

۸۴۷ با توجّه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (دی ۹۹)

«چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار»

الف) یک حرف ربط وابسته‌ساز بیابید.

ب) ترکیب «قبای سوار» وصفی است یا اضافی؟

ج) کدام «نقش تبعی» در بیت دیده می‌شود؟

۸۴۸ با توجّه به جملهٔ زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (شهریور ۱۴۰۰)

«سیاوش فرزند کاووس، شاه کیانی است که رستم به او رسم پهلوانی می‌آموزد.»

الف) کدام گروه اسمی نقش دستوری «مفعول» دارد؟

ب) یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیابید و بنویسید.

ج) گروه اسمی «شاه کیانی» بدل است یا مسند؟

۸۴۹ در بیت «به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت صد کاروان»: (خرداد ۱۴۰۲)

الف) کدام واژه در جایگاه ممیّز است؟

ب) جملهٔ پیرو یا وابسته را مشخّص کنید.

۸۵۰ با توجّه به بیت «کزین دو یکی گر شود نابه‌کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟» موارد درست و نادرست را مشخّص کنید.

الف) بیت دو جمله است و جملهٔ مصراع اوّل جملهٔ پایه یا هسته است. ☐ درست ☐ نادرست

ب) یک وابستهٔ پیشین در بیت دیده می‌شود. ☐ درست ☐ نادرست

ج) در بیت قید دیده نمی‌شود. ☐ درست ☐ نادرست

د) نقش دستوری «نابه‌کار» و «شهریار» یکسان است. ☐ درست ☐ نادرست

۸۵۱ در ابیات زیر «نقش‌های تبعی» را نشان دهید.

الف) ز هر سو زبانه همی بر کشید / کسی خُود و اسپ سیاوش ندید

ب) بندهٔ حلقه‌به‌گوش ار ننوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه‌به‌گوش

۸۵۲ در هر کدام از ابیات زیر «وابستهٔ وابسته» را نشان دهید و نوع آن را بنویسید.

الف) چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی‌گناهان نیاید گزند

ب) نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم‌گروه

ج) چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود

قلمرو ادبی

آرایه‌های ادبی

۸۵۳ در بیت زیر کدام واژه کاربرد مجازی دارد؟ مفهوم آن را بنویسید. (دی ۹۸)

«سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند»

۸۵۴ در هر یک از موارد زیر آرایهٔ درست را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید.

الف) یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه / همی خاک نعلش بر آمد به ماه (تناقض - اغراق) (خرداد ۱۴۰۰)

ب) یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون (ایهام - مجاز) (خرداد ۱۴۰۰)

ج) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی / بباید زدن سنگ را بر سبوی (تشخیص - کنایه) (دی ۹۹)

د) سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگ‌دل، جنگِ آتش بساخت (مجاز - تشخیص) (شهریور ۱۴۰۲)

۸۵۵ آرایهٔ مناسب با هر بیت را برگزیده در برابر آن بنویسید. (یک آرایه اضافه است.) (دی ۱۴۰۱)

الف	ب
الف) یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه / همی خاک نعلش بر آمد به ماه	۱) ایهام
ب) عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را / سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را	۲) اغراق
ج) در عالم پیر هرکجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش‌سودایی است	۳) حسن تعلیل
	۴) اسلوب معادله

۸۵۶ در مورد زیر با توجّه به بخش مشخّص‌شده کدام آرایهٔ ادبی دیده می‌شود؟ (خرداد ۱۴۰۰)

نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم‌گروه

۸۵۷ در بیت زیر به‌جز آرایه‌های «کنایه، ایهام تناسب و واج‌آرایی» آرایهٔ ..... دیده می‌شود.

«رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید»

۸۵۸ در هر یک از بیت‌های ستون اوّل کدام‌یک از آرایه‌های ستون دوم به کار رفته است؟ (خرداد ۱۴۰۰)

الف	ب
الف) بیامد دوصد مرد آتش‌فروز / دمیدند گفتی شب آمد به روز	۱) حسن تعلیل
ب) آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است	۲) تلمیح
ج) تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند	۳) اغراق

۸۵۹ در ابیات زیر از میان آرایه‌های «مجاز، تضاد، جناس و اغراق» کدام آرایهٔ ادبی مشترک است؟

الف) نخستین دمیدن سیه شد ز دود / زبانه برآمد پس از دود، زود
ب) سیاوش سیه را به‌تندی بتاخت / نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت

۸۶۰ هر یک از آرایه‌های «تلمیح، مجاز و اسلوب معادله» در کدام بیت‌ها دیده می‌شود؟ (خرداد ۹۹)

الف) از دست و زبان که برآید / کز عهدهٔ شکرش به درآید؟
ب) عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را / سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را
ج) آتش ابراهیم را نبود زیان / هر که نمرودی است گو می‌ترس از آن

۸۶۱ در هر کدام از ابیات زیر آرایهٔ خواسته‌شده را مشخّص کنید.

الف) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی / بباید زدن سنگ را بر سبوی (تضاد)
ب) چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی‌گناهان نیاید گزند (تشخیص)
ج) سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست (جناس)

۸۶۲ آرایهٔ ادبی مناسب با هر بیت را برگزیده و در برابر آن بنویسید. (یک آرایه اضافه است.)

الف	ب
الف) رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید	۱) حس‌آمیزی
ب) شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی / آشنایان را در ایام پریشانی بپرس	۲) متناقض‌نما
ج) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی	۳) حسن تعلیل
	۴) اسلوب معادله

تاریخ ادبیات

۸۶۳ درستی یا نادرستی هر کدام از موارد زیر را معین کنید.

الف) سودابه همسر کاووس و دختر شاه هاماوران است که به سیاوش دل می‌بندد. ☐ درست ☐ نادرست
ب) سیاوش فرزند کاووس است و پس از تولد، از مادرش سودابه جدا می‌شود و رستم او را به زابل می‌برد. ☐ درست ☐ نادرست

۸۶۴ هر کدام از ابیات زیر از زبان کدام‌یک از شخصیت‌های شاهنامه است؟

الف) سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست
ب) همان به کزین زشت‌کردار دل / بشویم کنم چارهٔ دل‌گسل

۸۶۵ بیت «سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا، نه روشن روان» از زبان چه کسی بیان شده است؟ (شهریور ۱۴۰۲)

۸۶۶ کدام‌یک از ویژگی‌های حماسه در بیت‌های زیر دیده می‌شود؟ آن‌ها را از کمانک‌های مقابل انتخاب کنید.

الف) بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه (ملّی - قهرمانی) (خرداد ۹۸)
ب) یکی تازی‌ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه (خرق عادت - ملّی) (خرداد ۹۸)

۸۶۷ هر یک از بیت‌های زیر دارای کدام زمینهٔ حماسه است؟

الف) سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت (خرداد ۹۹)
ب) بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه (خرداد ۹۹، شهریور ۱۴۰۰ و دی ۱۴۰۱)

۸۶۸ کدام‌یک از ابیات زیر دارای زمینهٔ ملّی حماسه است؟ (دی ۱۴۰۰)

الف) بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه
ب) سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند

۸۶۹ در همهٔ ابیات به‌جز گزینهٔ ..... زمینهٔ «ملّی» حماسه آشکار است. (خرداد ۱۴۰۱)

۱) پراگنده کافور بر خویشتن / چنان چون بود رسم و ساز کفن
۲) چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی‌گناهان نیاید گزند
۳) رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید
۴) بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه

۸۷۰ در کدام‌یک از ابیات زیر زمینهٔ «قهرمانی» حماسه بارز است؟ (خرداد ۱۴۰۰)

۱) سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت
۲) پراگنده کافور بر خویشتن / چنان چون بود رسم و ساز کفن
۳) بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه
۴) سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند

۸۷۱ در کدام‌یک از ابیات زیر زمینهٔ ملّی، قهرمانی یا خرق عادت دیده می‌شود؟

الف) نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم‌گروه
ب) سیاوش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار
ج) سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت
د) یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون
هـ) چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو

قلمرو فکری

معنی شعر و نثر

۸۷۲ معنی ابیات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی / بباید زدن سنگ را بر سبوی (خرداد ۹۸)
ب) کزین دو یکی گر شود نابه‌کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟ (خرداد ۹۹)
ج) ور ایدون که زین کار هستم گناه / جهان‌آفرینم ندارد نگاه (شهریور ۹۹)
د) چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی‌گناهان نیاید گزند (دی ۱۴۰۲)

۸۷۳ معنی ابیات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) که هر چند فرزند هست ارجمند / دل شاه از اندیشه یابد گزند (خرداد ۱۴۰۰)
ب) چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود (خرداد ۱۴۰۰)
ج) چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو (خرداد ۱۴۰۰)
د) اگر کوه آتش بود بسپَرم / ازین تنگ خوار است اگر بگذرم (خرداد ۱۴۰۲)

۸۷۴ معنی ابیات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار (دی ۹۹)
ب) بدان‌گه که شد پیش کاووس باز / فرود آمد از باره، بردش نماز (شهریور و دی ۱۴۰۰)
ج) سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند (خرداد ۱۴۰۱)
د) به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت، صد کاروان (شهریور ۱۴۰۱)
هـ) همی‌کند سودابه از خشم موی / همی‌ریخت آب و همی‌خست روی[1] (شهریور ۱۴۰۲)

درک مطلب

۸۷۵ با توجّه به بیت «بیامد دوصد مرد آتش‌فروز / دمیدند گفتی شب آمد به روز» کدام توضیح درست است؟ (خرداد ۹۸)

الف) از شعلهٔ بزرگ آتش، شب مثل روز روشن شد. ب) از بسیاری دود روز مثل شب تاریک شد.

۸۷۶ در بیت «پراگنده کافور بر خویشتن / چنان چون بود رسم و ساز کفن» منظور شاعر را از مصراع اوّل بنویسید. (شهریور ۹۸)

۸۷۷ با توجه به بیت «یکی تازی‌ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه» مفهوم مصراع دوم چیست؟ (دی ۹۸)

۸۷۸ در ابیات زیر مقصود از قسمت مشخّص‌شده، چه کسی است؟

الف) چنین گفت موبد به شاه جهان / که درد سپهبد نماند نهان
ب) وزین دختر شاه هاماوران / پراندیشه گشتی به دیگر کران
ج) چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو

۱- همان‌طور که می‌بینید تقریباً در هر کدام از آزمون‌های نهایی برگزارشده، یک بیت از این درس در بخش معنی شعر آمده است (ما سؤالات ۱۴۰۳ را اینجا نمی‌آوریم تا در آخر کتاب، این سؤالات برای شما تازه باشند وگرنه در آزمون‌های ۱۴۰۳ نیز از این درس سؤال طرح شده است). امّا نکتهٔ دیگری که می‌توانیم از بررسی سؤالات نهایی گذشته به آن پی ببریم این است که به علت زیاد بودن تعداد ابیات، تاکنون کمتر پیش آمده است که بیتی دو بار در آزمون تکرار شود. پس پاسخ دادن به سؤالات امتحان نهایی قبلی اصلاً به معنی این نیست که شما دیگر نیازی به بررسی درس‌ها ندارید، بلکه این سؤالات به شما نشان می‌دهند احتمالاً در آزمون با چه نوع سؤالی مواجه خواهید شد و اتفاقاً احتمال بیشتری وجود دارد که از جاهایی که تاکنون از آن‌ها سؤال نیامده است، سؤال طرح شود.

۸۷۹ **با توجّه به بیت زیر، رفتار سرنوشت با آزادگان چگونه است؟** (خرداد ۹۹)

«ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد / کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست»

۸۸۰ **با توجّه به بیت «جهاندار سودابه را پیش خواند / همی با سیاوش به گفتن نشاند»:** (خرداد ۹۹)

الف) منظور از جهاندار کیست؟ **ب)** معادل امروزی «با سیاوش به گفتن نشاند» چیست؟

۸۸۱ **با توجه به داستان سیاوش، گویندهٔ کدام‌یک از ابیات زیر در نهایت از آزمایش سربلند بیرون آمد؟**

۱) به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت، صد کاروان

۲) همان به کزین زشت‌کردار دل / بشویم کنم چارهٔ دل‌گسل

۳) به نیروی یزدان نیکی‌دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

۴) چنین پاسخ آورد سودابه پیش / که من راست گویم به گفتار خویش

۸۸۲ **بیت زیر بر چه مفهومی تأکید دارد؟** (دی ۹۹ و خرداد ۱۴۰۰)

«چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود»

۸۸۳ **با توجّه به بیت‌های زیر دلیل نگرانی «کاووس» دربارهٔ زن و فرزندش چیست؟** (خرداد ۱۴۰۰)

«پراندیشه شد جان کاووس کی / ز فرزند و سودابهٔ نیک‌پی

کزین دو یکی گر شود نابه‌کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟»

۸۸۴ **کدام بیت بیانگر داوری مردم دربارهٔ «سیاوش» است؟** (شهریور ۱۴۰۱)

الف) سرِ پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست

ب) همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی‌گنه دادگر

۸۸۵ **در بیت زیر پس از آنکه «دوصد مرد آتش‌فروز» در آتش می‌دمند، چه اتفاقی می‌افتد؟** (دی ۱۴۰۱)

«بیامد دوصد مرد آتش‌فروز / دمیدند گفتی شب آمد به روز»

۸۸۶ **با توجّه به بیت زیر به موارد زیر پاسخ دهید.**

«هشیوار و با جامه‌های سپید / لبی پر ز خنده دلی پر امید»

الف) صفت «هشیوار» نشان‌دهندهٔ چیست؟

ب) پوشیدن جامهٔ سپید نشانگر چیست؟

ج) از کدام قسمت بیت روحیهٔ بالای سیاوش برداشت می‌شود؟

۸۸۷ **در کدام بیت «تقدیرگرایی» و باور به این عقیده که تقدیر را نمی‌توان تغییر داد، دیده می‌شود؟**

الف) ور ایدون که زین کار هستم گناه / جهان‌آفرینم ندارد نگاه

ب) سیاوش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار

ج) بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه

۸۸۸ **مراد از «این سخن» در بیت زیر چیست؟** (خرداد ۱۴۰۲)

«سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار»

۸۸۹ **با توجّه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.** (دی ۱۴۰۲)

«یکی تازی‌ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه»

الف) منظور از «تازی سیاه» چیست؟ **ب)** مفهوم مصراع دوم را بنویسید.

۸۹۰ **در جدول زیر هر کدام از ابیات ستون (الف) را به مفهوم مناسب در ستون (ب) وصل کنید (یک مفهوم اضافه است).**

الف	ب
الف) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی / بباید زدن سنگ را بر سبوی	۱) ترجیح مرگ بر ننگ
ب) چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی‌گناهان نیاید گزند	۲) ماندگاری نام نیک
ج) سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار	۳) ضرورت آزمایش برای پی‌بردن به حقیقت
	۴) انسان بی‌گناه آسیب نمی‌بیند.

۸۹۱ در کدام بیت «رسیدن به حقیقت و بیرون آمدن از نگرانی» مهم‌ترین کار دانسته شده است؟

الف) سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان
ب) کزین دو یکی گر شود نابه‌کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟
ج) همان به کزین زشت‌کردار دل / بشویم کنم چارهٔ دل‌گسل

۸۹۲ در تمام ابیات نگرانی کاووس دیده می‌شود، به‌جز:

۱) کزین دو یکی گر شود نابه‌کار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟
۲) رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید
۳) فرود آمد از اسپ کاووس شاه / پیاده سپهبد پیاده سپاه
۴) سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه‌گردد مرا دل، نه روشن روان

۸۹۳ در تمام ابیات قضاوت و نظر نهایی مردم در مورد سیاوش قابل استنباط است، به‌جز:

۱) سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند
۲) نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم‌گروه
۳) چو از کوه آتش به هامون گذشت / خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت
۴) همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی‌گنه دادگر

۸۹۴ مفهوم نهایی ابیات زیر را بنویسید.

الف) هر که فریادرس روز مصیبت خواهد / گو در ایّام سلامت به جوانمردی کوش
ب) پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند

۸۹۵ با توجّه به بیت زیر سعدی راه مقابله با دشمنان را چه می‌داند؟

«بندهٔ حلقه‌به‌گوش ار ننوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه‌به‌گوش»

۸۹۶ با توجّه به عبارت زیر موارد درست و نادرست را مشخّص کنید.

«یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیّت دراز کرده بود و جور و اذیّت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کُربت جورش راه غربت گرفتند. چون رعیّت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.»

الف) ضعیف شدن قدرت اقتصادی سبب می‌شود، دشمنان به کشور زور آورند. ☐ درست ☐ نادرست
ب) مهاجرت مردم و کم شدن رعیّت سبب می‌شود، وضعیت معیشت سایر مردم بهتر شود. ☐ درست ☐ نادرست
ج) وقتی ستم و جور حاکم زیاد شود، مهاجرت گستردهٔ مردم از آن سرزمین رخ می‌دهد. ☐ درست ☐ نادرست

۸۹۷ با توجّه به بیت « نکند جورپیشه سلطانی / که نیاید ز گرگ، چوپانی» سعدی رابطهٔ ستمگری و پادشاهی را چگونه نشان می‌دهد؟

سؤالات مهارت

۸۹۸ معنی کدام واژه‌ها در کمانک جلوی آن‌ها نادرست است؟

زوال (نابودی)، ولایت (سرزمین)، هیون (شتر قوی هیکل)، کربت (ظلم و ستم)، نقصان (کوتاهی کردن)، شبیخون (حملهٔ ناگهانی در شب)

۸۹۹ معنی واژهٔ «دستور» در بیت زیر با معنی آن در کدام گزینه یکسان است؟ (خرداد ۱۴۰۱)

«چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد نه سور»

۱) گر ایدونک دستور باشد کنون / بگوید سخن پیش تو رهنمون
۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست
۳) به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت، صد کاروان
۴) بر مصطفی بهر رخصت دوید / از او خواست دستوری امّا ندید

۹۰۰ معنی «نواختن» در کدام گزینه همانند معنی آن در بیت زیر است؟

«بندهٔ حلقه‌به‌گوش ار ننوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه‌به‌گوش»

الف) ای مشت زمین بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند
ب) بنواخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو ای دماوند
ج) تابستان وصال، درست به‌هنگام، امیدبخش و گرم و مهربان و نوازشگر می‌آمد و ما را از غربت زندان شهر به میهن دامن‌گسترمان می‌برد.

۷۹۴ به عهده گرفتن فرماندهی

۷۹۵ (الف) – در عبارت (الف) نویسنده از زبان معلّم فرمانده توصیه می‌کند که در هر لحظه می‌بایست انسان به خواب و همهٔ خواسته‌هایش مسلط باشد.

۷۹۶ (ج) – این که معلّم با وجود این که دستش را از دست داده است و از مچش خون می‌ریزد، هنوز سرپا ایستاده است و به فرماندهی عملیات ادامه می‌دهد نشان از ایستادگی او در مسیر است.

۷۹۷ (ب) – رزمنده برای آن که جنگیدن و زندگی‌کردن بیاموزد معلّم خود را تعقیب می‌کرد. در جای دیگر می‌گوید: «آمده بودم که جنگیدن یاد بگیرم و اگر شما را پیدا نمی‌کردم، ناکام می‌ماندم.»

۷۹۸ (ب) – هم‌سطح شدن با خاک و سجده کردن نشان‌دهندهٔ خضوع و خشوع در برابر خداوند است.

۷۹۹ الف) **درست:** این که شاعر می‌خواهد مانند نظامی شود و میدان‌های نبرد را وصف کند یعنی ادبیات نقش مؤثری در ثبت و جاودانه‌کردن ارزش‌ها دارد. ب) **نادرست:** چنین چیزی از بیت دریافت نمی‌شود. ج) **نادرست:** شاعر می‌خواهد از ادبیات برای ثبت زیبایی‌های نبرد استفاده کند و مقصودش از زلف و خال زیبایی‌های میدان نبرد است. د) **درست**

۸۰۰ سر شهید

۸۰۱ زیرا رگان بریده‌شدهٔ شهید بهترین دلیل و گواه راستی و درستی شهید است و نیاز به شاهد و گواه دیگری ندارد.

۸۰۲ (الف) و گزینهٔ (۳) | (ب) و گزینهٔ (۴) | (ج) و گزینهٔ (۲)

۸۰۳ **موارد نادرست: حمایل:** نگه‌دارنده | **شامه:** حس بویایی

۸۰۴ دو غلط املایی دارد: لهن ← لحن | محیب ← مهیب

۸۰۵ **گزینهٔ (۲) – هم‌آوا در سایر گزینه‌ها:**

گزینهٔ (۱): **عرض:** بیان کردن – پهنا | **ارض:** زمین | **ارز:** ارزش و بها

گزینهٔ (۳): **هضم:** گوارش | **حزم:** دوراندیش | **هزم:** شکست دادن

گزینهٔ (۴): **قدر:** ارزش و مقدار | **غدر:** حیله و نیرنگ و دورویی

۸۰۶ **گزینهٔ (۳)** – در گزینهٔ (۳) فعل اوّل (می‌خواندند) ماضی استمراری است و فعل دوم (نمی‌ماند) مضارع اخباری. **فعل سایر گزینه‌ها:**

گزینهٔ (۱): هر دو فعل «نهاده بودند» و «نوشته شده بود» (فعل مجهول است) ماضی بعید هستند.

گزینهٔ (۲): «است» و «دارد» مضارع اخباری هستند.

گزینهٔ (۴): «ایستادند» و «کشته شدند» ماضی ساده هستند.

۸۰۷ گفت: ماضی ساده | کنم: مضارع التزامی | گفت: ماضی ساده | است: مضارع اخباری (پوسیده مسند است) | نیست: مضارع اخباری

۸۰۸ **گزینهٔ (۱)** – در گزینهٔ (۱) فعل جملهٔ دوم «است» و «آلوده» مسند است و زمان آن مضارع اخباری است. در همهٔ جملات فعل جملهٔ اوّل «مضارع اخباری» است و فعل جملهٔ دوم در همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ (۱) «ماضی نقلی» است.

۸۰۹ **گزینهٔ (۳)** – در تمام گزینه‌ها فعل جملهٔ اوّل ماضی مستمر است. امّا در گزینهٔ (۳) فعل جملهٔ اوّل «داشت» است و «می‌دوید» فعل جملهٔ دوم است، پس زمان فعل جملهٔ نخست ماضی مستمر نیست.

۸۱۰ **گزینهٔ (۴)** – در گروه «محسن شهید من»، «شهید» صفت است و وابستهٔ وابسته وجود ندارد. **بررسی سایر گزینه‌ها:**

گزینهٔ (۱): رگ گردنت: مضاف‌الیه مضاف‌الیه

گزینهٔ (۲): سر بریدهٔ خورشید شامگاه: مضاف‌الیه مضاف‌الیه

گزینهٔ (۳): یک کربلا شکوه: ممیّز

۸۱۱ الف) **درست:** «آه» شبه جمله است و حذف فعل معنوی دارد. فعل «است» هم در مصراع دوم به قرینهٔ لفظی حذف شده‌است. ب) **نادرست: ترکیب‌های وصفی:** سر بریده (۲ بار) | **ترکیب‌های اضافی:** سر ماه – سر خورشید – خورشید شامگاه ج) **درست:** هر دو فعل ماضی نقلی هستند. د) **درست:** «نه» در مصراع دوم بیت اوّل و «بی‌حفاظ» و «بی‌ملاحظه» در بیت دوم قید هستند.

۸۱۲ الف) فاقد اغراق است. ب) فاقد استعاره است. ج) فاقد جناس

۸۱۳ **گزینهٔ (۱)** – در گزینهٔ (۱) هم مانند مصراع صورت سؤال سخن از این است که شهادت برترین حسن و نیکویی است.

۸۱۴ **گزینهٔ (۲)** – در گزینهٔ (۲) مثل رباعی صورت سؤال مفهوم هراس نداشتن از مرگ دیده می‌شود.

درس دوازدهم

۸۱۵ الف) **تپش:** اضطراب ناشی از گرمی و حرارت، گرمی و حرارت ب) **سمن:** نوعی درخت گل، یاسمن ج) **بسپرم:** طی کنم، بپیمایم

۸۱۶ الف) **سبو:** کوزه، ظرف معمولاً دسته‌دار از سفال یا جنس دیگر برای حمل یا نگه‌داشتن مایعات ب) **هیون:** شتر، به ویژه شتر قوی‌هیکل و درشت‌اندام ج) **تازی:** اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک

۸۱۷ الف) خست = مجروح کرد ب) هشیوار = آگاهانه ج) نیک‌پی = خوش‌قدم

۸۱۸ الف) عفاف ب) هیون

۸۱۹ الف) **موبد:** مشاور ب) **کربت:** اندوه

۸۲۰ الف) **تطاول:** ستم و تعدّی، به زور به چیزی دست پیدا کردن ب) **زوال:** نابودی ج) **مکاید:** ج مکیده یا مکیدت؛ کیدها، مکرها، حیله‌ها

۸۲۱ الف) **درست** ب) **نادرست:** نواختن: کسی را با گفتن سخنان محبت‌آمیز یا بخشیدن چیزی مورد محبت قراردادن ج) **درست** د) **نادرست:** عجم: سرزمینی که ساکنان آن غیرعرب، به ویژه ایرانی باشند

۸۲۲ الف) خوار ب) غربت

۸۲۳ یقما ← یغما | آذرم و حیا ← آزرم و حیا | سطور و چهارپا ← ستور و چهارپا

۸۲۴ الف) برخاست ب) خوار

۸۲۵ (الف) فاقد غلط املایی است. در بیت (ب) «شبح» نادرست است و درست آن «شبه» است.

۸۲۶ الف) خار ← خوار ب) ثمن ← سمن

۸۲۷ ثمن ← سمن | ذوال ← زوال

۸۲۸ **گزینهٔ (۴)** – «دیده‌گان» نادرست است و درست آن «دیدگان» است.

۸۲۹ الف) هر دو جمله بلاغی هستند: سوگند چرخ بلند چنین است که بر بی‌گناهان گزند نیاید. ب) هر دو جمله بلاغی هستند: سودابه چنین پاسخ پیش آورد که به گفتار خویش راست گویم. ج) یک جمله است و جمله بلاغی است: جان کاووس کی ز فرزند و سودابهٔ نیک‌پی پراندیشه شد. د) هر دو جمله بلاغی هستند: اسپ و قبای سوار چنان آمد که گفتی سمن اندر کنار داشت.

۸۳۰ در بیت (ب) کل بیت یک جمله است و به شیوهٔ بلاغی است، کافی است «نیابم» به آخر بیت برود تا بیت مرتب شود.

۸۳۱ **گزینهٔ (۴)** – در هر دو مصراع شیوهٔ بلاغی دیده می‌شود و در هر دو مصراع فعل باید به آخر مصراع برود: که هر چند فرزند ارجمند هست / دل شاه از اندیشه گزند یابد

۸۳۲ گزینهٔ (۳) - **جملات دارای شیوهٔ بلاغی در سایه گزینه‌ها:** گزینهٔ (۱): پیدا کنی گفت‌وگوی ← گفت‌وگوی را پیدا کنی | بباید زدن سنگ را بر سبوی ← سنگ را بر سبوی بباید زدن گزینهٔ (۲): دوزخ مرا زین سخن گشت خوار ← که دوزخ مرا زین سخن خوار گشت گزینهٔ (۴): کزین دو یکی گر شود نابه‌کار ← کزین دو یکی گر نابه‌کار شود | از آن پس که خواند مرا شهریار؟ ← از آن پس که مرا شهریار خواند؟

۸۳۳ **گزینهٔ (۲)** - در گزینهٔ (۲) تمام جملات به شیوهٔ عادی هستند.

شیوهٔ بلاغی در سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۱): هر دو جمله بلاغی هستند: همی‌داد مژده یکی را دگر ← دگر یکی را مژده همی‌داد. | که بخشود بر بی‌گنه دادگر ← که دادگر بر بی‌گنه بخشود

گزینهٔ (۳): که هر چند فرزند هست ارجمند ← که هرچند فرزند ارجمند هست | دل شاه از اندیشه یابد گزند ← دل شاه از اندیشه گزند یابد

گزینهٔ (۴): چنین است سوگند چرخ بلند ← سوگند چرخ بلند چنین است | که بر بی‌گناهان نیاید گزند ← که بر بی‌گناهان گزند نیاید

۸۳۴ **گزینهٔ (۱) - بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ (۱): همان به (شیوهٔ عادی) کزین زشت‌کردار دل بشویم (عادی) کنم چارهٔ دل‌گسل (بلاغی) گزینهٔ (۲): همی‌کند سودابه از خشم موی (بلاغی) همی‌ریخت آب (بلاغی) همی‌خست روی (بلاغی) گزینهٔ (۳): فرودآمد از اسپ کاووس شاه (بلاغی) پیاده سپهبد (سپهبد نهاد است و اوّل باید بیاید: سپهبد پیاده [شد]) (بلاغی) پیاده سپاه (بلاغی) گزینهٔ (۴): سیاوش بیامد به پیش پدر (بلاغی) | یکی خُود زرین نهاده به سر (بلاغی)

۸۳۵ الف) نماند: نشود ب) بباید گذشت: باید عبور کرد ج) گشت: شد

۸۳۶ مصوبهٔ اخیر دانش‌آموزان و خانواده‌های بسیاری را نگران و پریشان ساخت. - در زمین خالی کنار مسجد مدرسهٔ بزرگی برای نابینایان ساخت (= بنا کرد).

۸۳۷ الف) فراهم کرد (جمع کرد). ب) کنار آمد.

۸۳۸ در بیت (ج) «شد» غیر اسنادی است و به معنی «رفت» است. در دو بیت دیگر «شد» اسنادی است.

۸۳۹ الف) «است» در هر دو مصراع غیر اسنادی است: سر پر ز شرم و بهایی برای من است (= وجود دارد). ب) «بود» غیر اسنادی است و به معنی «وجود دارد» است. «است» در مصراع دوم اسنادی است و «خوار» مسند است.

ج) «هست» اسنادی و «ارجمند» مسند است.

۸۴۰ الف) ایمن: مسند ب) چنین: قید | نهان: مسند ج) همان: نهاد | دل: مفعول

۸۴۱ الف) گفتی ب) بی‌گناه ج) سمن

۸۴۲ الف) **ترکیب‌های وصفی:** همه دشت - آن چهر - چهر خندان | **ترکیب‌های اضافی:** چهرش

ب) **ترکیب‌های وصفی:** این دختر - دیگر کران | **ترکیب‌های اضافی:** دختر شاه - شاه هاماوران

ج) **ترکیب‌های وصفی:** پور جوان | **ترکیب‌های اضافی:** شاه زمین - رایت

۸۴۳ الف) مصراع اوّل چهارجزئی با مفعول و مسند است: [تو] (نهاد) گفت‌وگوی (مفعول) را پیدا (مسند) کنی.

ب) هر دو مصراع چهارجزئی با مفعول و مسند هستند: آتش تیز (نهاد) [حقیقت] را (مفعول) پیدا (مسند) کند. | [آتش تیز] (نهاد) گنه‌کرده (مفعول) را رسوا (مسند) کند.

ج) هر دو مصراع چهارجزئی با مفعول و مسند هستند و «پرشرم» و «نرم» مسند هستند و «رخ شاه کاووس» و «سخن‌گفتنش» مفعول هستند.

۸۴۴ در هر دو بیت حذف فعل به قرینهٔ معنایی دیده می‌شود: الف) فعل «است» بعد از «به» حذف شده است. ب) فعل «بودند» در مصراع اوّل به قرینهٔ معنایی حذف شده است.

۸۴۵ الف) مضاف‌الیه: روانش = روانِ او ب) متمّم: دوزخ برای من خوار گشت ج) مصراع اوّل: متمّم: از این کار برای من گناه است (= وجود دارد). | مصراع دوم: مفعول: جهان‌آفرین من را نگاه ندارد.

۸۴۶ الف) شهریار ب) حرف اضافه: مرا = برای من ج) جان کاووس

۸۴۷ الف) که ب) ترکیب اضافی است. ج) «قبای سوار» معطوف است.

۸۴۸ الف) رسم پهلوانی ب) **ترکیب وصفی:** شاه کیانی | **ترکیب اضافی:** فرزند کاووس - رسم پهلوانی ج) بدل

۸۴۹ الف) کاروان: صد کاروان هیون ب) ساروان صد کاروان هیون از دشت آرد.

۸۵۰ الف) **نادرست:** جملهٔ مصراع اوّل وابسته است. ب) **درست:** فقط «این» وابستهٔ پیشین است. «دو»، «یکی» و «آن» همگی هسته هستند. ج) **نادرست:** «پس» قید است. مصراع دوم به این صورت مرتب می‌شود: پس (قید) از آن (متمّم) که (نهاد) من را (مفعول) شهریار (مسند) خواند؟ د) **درست:** هر دو مسند هستند.

۸۵۱ الف) اسپ معطوف است. ب) لطف دوم تکرار است.

۸۵۲ الف) سوگند چرخ بلند: صفت مضاف‌الیه ب) هیزم دو کوه = دو کوه هیزم: ممیّز ج) بخشایش پاک یزدان = بخشایش یزدان پاک: صفت مضاف‌الیه

۸۵۳ «دشت» مجاز از «مردم داخل دشت» است.

۸۵۴ الف) **اغراق:** رسیدن خاک نعل اسب به آسمان

ب) **مجاز:** «دشت» مجاز از «مردم دشت» است.

ج) **کنایه:** «سنگ را بر سبو زدن» کنایه از «آزمایش کردن» است.

د) **مجاز:** «سیه» مجاز از «اسب سیاه» است.

۸۵۵ الف) **اغراق:** رسیدن خاک نعل اسب به آسمان ب) اسلوب معادله ج) **ایهام:** «سودا» به معنی عشق و دیوانگی، همچنین معامله و تجارت هر دو درست است.

۸۵۶ **مجاز:** «جهان» مجاز از «مردم جهان» است.

۸۵۷ **حس‌آمیزی:** سخن نرم - سخن‌گفتن را دیدن

۸۵۸ الف) **اغراق:** با سیاهی دود روز مثل شب شود. ب) **تلمیح:** اشاره به داستان ربوده شدن انگشتری سلیمان به دست اهریمن و بیدادگری محمّدعلی شاه ج) **حسن تعلیل:** شاعر علت پشت ابر رفتن قلهٔ دماوند را دوری کردن از مردم دانسته است.

۸۵۹ آرایهٔ جناس در دو بیت مشترک است: الف) دود و زود ب) بتاخت و بساخت

۸۶۰ الف) **مجاز:** «دست» و «زبان» به ترتیب مجاز از «اعمال» و «سخنان» است. ب) اسلوب معادله ج) **تلمیح:** به ماجرای نسوختن حضرت ابراهیم در آتش نمرود اشاره دارد.

۸۶۱ الف) **تضاد:** سنگ و سبو ب) **تشخیص:** سوگندخوردن چرخ ج) **جناس ناهمسان:** بها و رها

۸۶۲ الف) **حس‌آمیزی:** نرم بودن سخن و سخن را دیدن ب) اسلوب معادله ج) **متناقض‌نما:** غریق شدن و تر نشدن، از آب تر نشدن

۸۶۳ الف) **درست** ب) **نادرست:** سودابه مادر سیاوش نیست، همسر کاووس است.

۸۶۴ الف) سیاوش ب) کاووس

۸۶۵ کاووس

۸۶۶ الف) **ملّی:** اشاره به آیین و روش حقیقت‌یابی در هنگام دادرسی با آزمایش‌هایی نظیر عبور از آتش. ب) **خرق عادت:** در واقع این بیت خرق عادت ندارد و طراح محترم به اشتباه اغراق را خرق عادت پنداشته است. در حالی که خرق عادت باور به اموری غیرعقلانی است که از دیدگاه دینی و اسطوره‌ای قابل توجیه باشد. امّا شما در هر صورت باید بین ملّی و خرق عادت، خرق عادت را انتخاب کنید تا ضرر نکنید.

۸۶۷ الف) **قهرمانی:** با شجاعت به نبرد آتش رفتن

ب) **ملّی:** اشاره به آیین دادرسی در گذشته